

«...دعواهای ما دعوائی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



سپاهی الهامی روحی

سید
همیشه
در تبعید!



سال سی و نهم ♦ شماره ۶ ♦ شماره مسلسل ۱۵۷۲ ♦ نیمه دوم خرداد ماه ۱۳۹۷ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان ♦

«فکر» بحران بردار نیست

فقید سعید حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی، از دانایان فلسفه اسلامی و نیز فلسفه‌های مضاف معاصر بود که در تحلیل آنها، توانمندی ویژه‌ای داشت. گفت‌ووشنودی که پیش رو دارید، به مناسبت رحلت آن بزرگوار منتشر می‌شود و در بررسی ادعای بحران فکر در ایران انجام شده است. امید آنکه مقبول افتد.



برخی بر این باورند که مشکل اصلی ما در ایران ضعف در تفکر است. از طرفی می‌دانیم که بحث در مورد بحران فکر،

بسیار پیچیده است. شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. قبل از هر چیز باید پرسید که تفکر چیست؟ تفکر را می‌توان با واژه «اندیشیدن» معنات کرد. اندیشیدن استعدادی است که نزد هر انسانی وجود دارد. حتی حیوانات هم تا اندازه‌ای از این استعداد برخوردار هستند و از آن برای حفظ زندگی خود و همچنین حراست از نسل خویش استفاده می‌کنند با این تفاوت که اندیشه انسانی بسیار پیچیده‌تر است. اندیشه که از افعال انسان محسوب می‌شود، روی مواد خاصی کار می‌کند. این مواد، مسائل اصول موضوعه و شیوه‌های موجود تفکر هستند که به هر حال وجود دارند. مثلاً یک فقیه به مسائل فقهی فکر می‌کند، پس لاجرم با قرآن روایات و رجال و اصول سروکار دارد یا مثلاً فیلسوف، به قول ارسطو، شروع به بررسی علل اشیا می‌کند تا به علت‌العلل یا به تعبیر ملاصدرا به اصل وجود و هستی برسد تا برای مثال بتواند شدت و ضعف هستی را در اشیا دریابد. دغدغه‌های او اموری نظیر اصالت وجود، اصالت ماهیت، کلی، جزئی، ضرورت، امکانات و خصایص ماده است، اما همین مورد خصایص ماده، در روزگار ما تبدیل به امری متفاوت شده است. ماده دیگر همان صورت قدیمی خود را ندارد، بلکه امروز چشم‌انداز دیگری یافته و مثلاً یک اتم خود به ۳۰۰ جزء تقسیم شده و احتمال دارد اجزای دیگر آن نیز در آن کشف شود، بگذریم از مسائلی مانند تبدیل ماده به انرژی که بحثی مبسوط است و... فیلسوفی که تا دیروز تنها با هستی، مسائل نفس و عوالم نفسانی پس از مرگ روبه‌رو بود، امروز به طور جدی با مسائل اجتماعی چالش دارد، جامعه، تکلیف و به اصطلاح امروز حقوق بشر و پیچیدگی‌های جدید سیاسی، از مواد اندیشه برای متفکر امروز هستند. تازه تنوع مسائل به همین جا ختم نمی‌شود. مکاتب زیست‌شناسی و روانشناسی نیز اضافه شده‌اند. عرفان قدیم و جدید سؤالاتی را پیش می‌کشد که حتی منکران وحی هم مجبور به تأمل و گمانه‌زنی درباره عرفان شده‌اند. از این رو می‌بینیم اینگونه نیست که به سادگی بتوانیم بگوییم بحران در اندیشه وجود دارد، بلکه شاید درست این باشد که بگوییم تعقیب این بحران، ما را به مواد فکری جدید راهبری می‌کند.

پس قاعدتاً جناب‌عالی به مقوله بحران فکری اعتقاد ندارید؟

فکر، بحران بردار نیست و عبارت «بحران فکر» نادرست می‌نماید زیرا فکر استعدادی مثل استعداد غذا خوردن است. هضم غذا تا حدود زیادی به سنگینی و تناسب غذایی بستگی دارد که آدمی به آن میل می‌کند. افکار نیز به تناسب ساده یا پیچیده بودن، می‌تواند در فرآیند فکر کردن دشواری‌هایی را ایجاد کند. به گمان من عقل، همان فکر و فهم آدمی است که گاه روی مواد بحران‌زا و گاه روی مواد آسایش‌آفرین کار می‌کند. بعضی مسائل، خاصه امور سیاسی یا اموری که با سیاست گره می‌خورند، خود به خود بحرانی هستند. مثلاً انسان سبک سری مثل جرج بوش، بعد از ۱۱ سپتامبر به عراق حمله می‌کند، بدون اینکه شناخت کاملی از ساختار انسانی آن داشته باشد. بدین ترتیب در اطراف یک توافقنامه بحث‌های زیاد و مبهمی پیش می‌آید که شاهد بودید. اینگونه موارد به خاورمیانه یا ایران محدود نمی‌شود، اصولاً در دنیای جدید چالش‌های فکری همه‌گیر است. انسان قدیم از شهری و روستایی، زندگی ساده‌ای داشته است، اما امروز رسانه‌ها از درو دیوار، مواد گوناگون و نامتوازن فکری می‌ریزند. ارتباطات، گسترده و البته سطحی شده است و گاه ابزارهایی مانند همین موبایل در عین ایجاد مزاحمت دائمی، در ایجاد چالش و دغدغه غیرقابل انکار هستند.

به عنوان مصداقی از اینگونه افکار، مثالی ارائه بفرمایید.

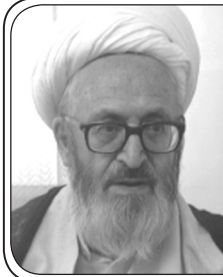
وقتی برای نخستین بار از مغرب زمین فلسفه دکارت به ایران آمد، چندان شناخته شده و درگیرکننده نبود.

ادامه در صفحه ۴

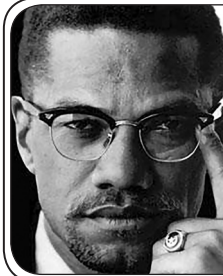
فاصله تلاش‌های علمی و نوآوری‌های غیر اصولی

حضرت آیت الله سبحانی

صفحه ۲



درس‌هایی که می‌توان از تاریخ برای مبارزه با شکاف‌های مذهبی آموخت
اسلامی که از «مالکوم ایکس» آموختم



صفحه ۶

دانشگاه مذاهب اسلامی می‌تواند در جهت گسترش همگرایی مذهبی موثر باشد

صفحه ۷



شعر افشین علاءدرباره جنگ یمن:

خلق در جام جهانی خیره و من در یمن



صفحه ۸

شمشیر آل خلیفه روی گردن علمای بحرین

بحرین توسط آل خلیفه بازداشت شده بود.

بازداشت این علمای برجسته در حالی است که اخیراً رژیم آل خلیفه بر اساس اتهامات واهی علمایی نظیر شیخ «عماد الشعلة» و شیخ «یاسین الموسوی» برای انجام برخی تحقیقات احضار کرده بود. در واقع، رژیم آل خلیفه با نگاهی به دور و اطراف خود و بررسی اوضاع دیگر کشورها، به درستی به این نتیجه رسیده است که تا به امروز هیچ انتفاضه مردمی بدون وجود رهبری هدایت‌کننده به سرمنزل مقصود نرسیده است. این رژیم به خوبی می‌داند که مردم بحرین بدون داشتن افرادی که مسیر را به آنها نشان دهند، قادر به حفظ انسجام خود برای تداوم اعتراضات علیه آل خلیفه نیستند. از همین روی، در اقدامی کاملاً تاکتیکی، به جای بازداشت ده‌ها و صدها معترض، به بازداشت شماری از علماء روی آورده است. رژیم آل خلیفه با دستگیری شمار زیادی از علمای برجسته بحرینی و احضار تعدادی دیگر تلاش می‌کند تا این پیام را به مخالفان خود برساند که در محاکمه «شیخ عیسی قاسم» جدی بوده و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را از مسیری که انتخاب کرده است، بازگرداند. در واقع می‌توان سلسله بازداشت‌های اخیر را در همین راستا تلقی کرد که آل خلیفه قصد دارد زمینه مناسب برای محاکمه این روحانی برجسته شیعی را فراهم آورد. در حال حاضر علمای بحرینی که هدایت‌کننده اعتراضات مردمی هستند، بزرگترین مانع بر سر راه آل خلیفه برای محاکمه شیخ عیسی محسوب می‌شوند.

اکثر اتهاماتی که توسط آل خلیفه متوجه علمای بحرینی شده است در «تحریک مردم به انجام اقدامات خشونت‌آمیز» خلاصه می‌شود؛ اتهاماتی که هیچگاه به اثبات نرسیدند و تنها با اهداف و اغراض سیاسی و برای سرکوب انتفاضه ۶ ساله مردمی مطرح شده و می‌شوند. در واقع، خلاصه آنچه که امروز در بحرین می‌گذرد این است که یک اقلیت حاکم به دنبال تحمیل دیدگاه‌های خلاف خود به اکثریت است؛ حال با تطمیع باشد یا تهدید.

از سوی دیگر، با توجه به دخالت‌های مکرر رژیم آل سعود در بحرین، نمی‌توان از نقش مخرب سعودیها در تحولات روزها و هفته‌های اخیر این کشور به سادگی عبور کرد.

ادامه در صفحه ۶



رژیم آل خلیفه با صدور حکم اعدام برای ۳ عالم شیعی و همچنین صدور احکام حبس علیه ۸ عالم دیگر عملاً علیه روحانیون بحرینی اعلام جنگ کرده است. رژیم آل خلیفه روند سرکوب و قلع و قمع روحانیون و علمای برجسته بحرینی را وارد فاز تازه‌ای کرده است. البته از زمان آغاز انقلاب مردمی در بحرین از سال ۲۰۱۱ تاکنون همواره سرکوب روحانیون و برخورد‌های ناشایست با آنها در دستور کار مقامات منامه بوده است. با این حال، امروز شاهد آن هستیم که این سلسله اقدامات خصمانه علیه علمای بحرینی بیش از پیش تشدید شده است. در همین ارتباط، جمعیت «الوفاق» بزرگترین جمعیت معارض سیاسی در بحرین، در بیانیه‌ای اعلام کرد که علمای شیعه در این کشور، به صورت سازماندهی شده هدف گرفته می‌شوند. در این بیانیه ضمن اشاره به نوع فشارها مثل «شکنجه و محاکمه و حتی اعدام، حبس ابد، لغو تابعیت و تبعید» آمده است که مسئولان امنیتی بحرین بیش از ۱۵۶ نفر از روحانیون شیعه را در مسائل مربوط به سخنرانی، رویکردهای عقیدتی و دیدگاه‌های سیاسی، به مراکز بازجویی احضار و ۹۹ نفر از آنها را بازداشت کرده‌اند.

الوفاق افزود که برای بیش از ۵۰ عالم دینی احکام قضایی ظالمانه تا حد اعدام، حبس ابد، لغو تابعیت و پرداخت غرامت نقدی صادر شده است. در بیانیه جمعیت مذکور آمده است که تعداد روحانیون محکوم به اعدام سه نفر، تعداد علمایی که به حبس ابد محکوم شده‌اند هشت نفر و تعداد علمایی که تابعیت آنها لغو شده است ۱۹ نفر از جمله سه عالم برجسته به نام‌های آیت‌الله عیسی قاسم، آیت‌الله محمد سند و آیت‌الله شیخ حسین نجاتی هستند. الوفاق همچنین مخالفت خود با سیاست‌های ظالمانه و تبعیض‌آمیز دولت بحرین را اعلام کرد. این درحالی است که بیش از یک سال و نیم پیش نیز رژیم آل خلیفه در جدیدترین اقدام در راستای سرکوب انتفاضه مردمی در بحرین و خاموش کردن زبانه آتش اعتراضات گسترده علیه خود ۳ تن از علمای برجسته این کشور را بازداشت کرده بود؛ شیخ «منیر المعنوق»، شیخ «عزیز الخضران» و شیخ «محمد هادی الغریفی» از علمای برجسته شیعه بحرینی، افراد بازداشت شده بودند. پیشتر از آن نیز شیخ «عیسی مومن» رئیس بخش فرهنگی مجلس اسلامی علما و امام جمعه الدیر

اشاره: اخیراً در نشست پیرامون مقادیر دیه در اسلام «فرضیه»‌ای مطرح شد و حاصل آن اینکه این مقادیر احتمالاً حکم موقت بوده و می‌توان مقدار دیه را به صورت دیگر نیز تعیین کرد. در این مورد از حضرت آیت‌الله سبحانی نظرخواهی شد، معظم له با نگارش این مقاله به تحلیل این نظریه می‌پردازند.

تلاش‌های علمی و گرایش بر نوآوری، یکی از ابعاد چهارگانه روان انسان را تشکیل می‌دهد، و دانش‌های بشری در سایه چنین گرایش از صفر آغاز شده و تا به امروز راه کمال را پیموده است، و تمدن‌های هفده‌گانه را پی‌ریزی نموده و انسان نام «خلیفه‌الله» را در روی زمین به خود اختصاص داده است. در دانش‌های بشری، برای تلاشگران و پی‌افکنان علوم، خط قرمزی وجود ندارد، سرو کار آنان با طبیعت و عوارض آن است، تا آنجا که امکان دارد کوشش می‌کنند پرده از چهره حقایق کون و مکان بردارند فرضیه‌های آنان در شناخت جهان فقط یک شرط بیش ندارد، و آن اینکه نباید با بدیهیات عقلی مانند امتناع اجتماع نقیضین، در تقابل باشد. اگر از این شرط بگذریم، مجال برای نوآوری به روی آنان باز است و این مطلب نیاز به مثال ندارد. کافی است که داده‌های هیئت جدید غربی را که به همت چهار دانشمند پی‌ریزی شده با هیئت بطلمیوسی یونانی مقایسه کنیم، اندیشه‌های گالیله و همفکران او، فرضیه‌های یونانی را از بیخ و بن کند، و اثر کوچکی از آن باقی نگذاشت.

اما علوم وحیانی که به وسیله پیامبران معصوم به دست ما رسیده است بر دو نوع است: ۱. اصول منصوص ۲. فروع مُستنبط

در بخش نخست، ایجاد تردید و شک و یا فکر دگرگونی در آنها روا نیست؛ زیرا یک نوع مقابله با وحی الهی است که مصون از خطا می‌باشد؛ مثلاً حکم «لِلزَّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیِّین» یا «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء» یا «لِلزَّجَالِ نَصِیْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِیْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» و صدها نظیر آنها از قوانین مستحکم اسلام است که هیچ مسلمان معتقد به وحی و نبوت خاتم پیامبران در ثبات و پایداری آنها شک و تردید نمی‌کند و در غیر این صورت وحی الهی را نادیده گرفته و با آن به تقابل برخاسته است. در بخش دوم که جنبه استنباطی دارد، راه برای نوآوری کاملاً باز است؛ زیرا استنباط در یک تفسیر ساده^(۱) تطبیق کلیات بر موارد جزئی است و اختلاف در این مورد اجتناب ناپذیر است و این حقیقت بر کسانی که اهل استنباط هستند واضح و روشن است.

در شماره ۱۸ مجله «صغیر حیات» که برای بررسی موضوع به فقه اختصاص یافته است، چنین آمده است: «فرضیه این است که اصل دیه حکم شرعی است و مورد پذیرش همگانی، ولی تقدیر آن جنبه شرعی ندارد؛ یعنی حکم الهی نیست، تقدیراتی است که پیامبر و یا امیرالمؤمنین جعل و وضع کرده‌اند.» نویسنده آنگاه بر این فرضیه و گزینش چنین استدلال می‌کند:

«۱. دیه در جاهلیت صد شتر بود، پیامبر آن را امضا کرد.

۲. در روایات باب دیه الفاظی مانند: جعل، وضع، قضی، فرض آمده است که حاکی است که این تقدیر، از آن پیامبر بوده است.

۳. در ابتدا درهم و دینار در بین مردم نبود، دیه همان صد شتر بود؛ ولی بعد که سکه رایج شد، قسمها امیرالمؤمنین علی الورق، امیر مؤمنان آن را بر درهم و دینار قرار داد.»

در بررسی این دلایل اموری را یادآور می‌شویم:

۱. توحید در تشریع

یکی از مراتب «توحید»، توحید در تشریع و تقنین

است، یعنی زمام تشریع و وضع قانون در دست خدا است و لذا می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمْرُ الْأَتْعَبِدُوا إِلَّا إِلَهًا»^(۲) حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را مپرسیتید...». مرحوم صدوق توصیف پیامبر(ص) را با لفظ «شارع» نوعی غلو می‌داند، زیرا کار پیامبران دریافت احکام و تبیین آنها به امت اسلامی است نه جعل قانون و وضع آن. آیه در این مورد بیش از آن است که در اینجا به آنها اشاره شود.^(۳) چه تعبیری روشن‌تر از این: «لِکُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعاً وَ مَنَاجَا»^(۴) ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم.»

۲. بازشناسی حکم الهی از حکم ولایی

رسول گرامی(ص) به حکم اینکه رئیس مطلق امت اسلامی و از جانب خدا دارای ولایت خاصی است در موارد جزئی، برای گره‌گشایی، احکام قضایی و به تعبیر صحیح تر احکام ولایی صادر نموده تا مشکل برطرف شود، این گونه احکام به طور غالب دو ویژگی دارند:

۱. معمولاً اختلافی رخ داده و نزاع در گرفته، رسول گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) چون بر امت اسلامی ولایت دارد، از مقام ولایت بهره گرفته، حکمی را صادر می‌کند؛ مثلاً به رجل انصاری دستور می‌دهد و می‌فرماید: «برو درخت سمره بن جندب را از بیخ و بن بکن و به سوی او بینداز»^(۵) دستور کندن درخت حکم ولایی است، ولی مدلل با یک حکم شرعی آسمانی است به نام «لا ضرر و لا ضرار» که پشتوانه قرآنی دارد.

۲. احکام ولایی محدود به زمان و مکان خاص است و نمی‌توان آن را حکم الهی کلی تلقی کرد و در طول زمان بر آن تمسک جست. برای روشن شدن مطلب، حکم میرزای شیرازی (قدس سره) در مورد تحریم تنباکو را در نظر بگیرید؛ او برای کوتاه کردن دست استعمارگران از اقتصاد ایران، قریب به این مضمون فرمود: «الیوم استعمال تنباکو، بأی نحو کان به حکم محاربة با امام زمان علیه‌السلام است.» این نوع احکام حسبیه، موردی و کاملاً جزئی بوده و به صورت حکم کلی تلقی نمی‌شود و با عوض شدن شرایط حکم اولی تنباکو به جای خود برمی‌گردد. احکام ولایی و سلطانی پیامبر(ص) را می‌توان در دستورات جهادی آن حضرت دریافت کرد.^(۶) با توجه به آنچه درباره تمایز احکام شرعی از احکام ولایی گفته شد، می‌توان درباره روایات «دیه» به روشنی قضاوت نمود.

۳. مکتوب پیامبر اسلام(ص) در انواع دیه

پس از انتشار اسلام در سرزمین شبه جزیره و درخواست حکم دیه، رسول گرامی ضمن نامه‌ای که به املای آن حضرت و نگارش یارانش بود، اقدام به بیان احکام متنوع و گسترده دیه پرداخت. حضرت پس از مقدمه کوتاه می‌فرماید: «وَأَنَّ فِي النَّفْسِ الدِّیَهِ مِثْلُ إِبْلِ»؛ دیه قتل نفس صد شتر است. سپس به بیان دیه بینی، و زبان و آلت مرد، و کمر و دو چشم، یک پا و بخشی از جراحات وارد بر سر پرداخته، در پایان می‌فرماید: «وَأَنَّ الرَّجُلَ یُقْتَلُ بِالْمَرْأَةِ وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِینَارٍ، وَ فِی الْبَیْدِ الْوَاحِدَةِ نِصْفُ الدِّیَهِ»؛ یعنی مرد در برابر کشتن زن، قصاص می‌شود، کسانی که از طلا برخوردارند، دیه در این مورد هزار دینار، و در جنایت بر یک دست، نصف دیه است.

حدیث یاد شده را نسائی در «سنن نسائی»^(۷) نقل نمود و ابن حجر در «تلخیص»^(۸) آورده و نقادان علم حدیث به تصحیح سند آن پرداخته‌اند. دقت در مضمون حدیث و تشقیق شقوق و بیان اقسام دیه - از دیه نفس گرفته تا دیه اعضا و جراحات - وارد بر سر - حاکی است که حضرتش در مقام بیان حکم الهی مستمر است نه حکم ولایی موقت، و لذا فقیهان اسلام همگان آن را حکم الهی تلقی نموده‌اند.

جای دقت اینجاست که تعیین مقدار دیه از نظر دینار به وسیله خود حضرت رسول(ص) انجام گرفته است و اگر در برخی از روایات به امیر مؤمنان(ع) نسبت داده شده است،^(۹) مقصود جنبه عملی آن

حضرت است.

مضمون حدیث یادشده در روایات ما نیز آمده است. صدوق با سندی از حضرت علی(علیه‌السلام) نقل می‌کند که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «یا علی، اِنَّ عبدَ المطلب سَنَ فِی الْجَاهِلِیَهِ خَمْسَ سِنٍ اَجْرَاهَا لَه فِی الْاِسْلَام وَ سَنَ فِی الْقَتْلِ مِائَةٌ اِیْلَ مَا جَرِیَ اللهُ ذَلْک فِی الْاِسْلَام»^(۱۰) ای علی، عبدالمطلب در عصر جاهلیت پنج سنت نهاد، خدا آنها را در اسلام نیز به اجرا گذاشت، دیه قتل را صد شتر قرار داد، در اسلام نیز پذیرفته شد.»

آنچه در این مکتوب آمده است و محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند، در احادیث ما نیز وارد شده و حاکی از یک نوع اتفاق و اجماع در مقدار دیه است. دلیل چشمگیر صاحب فرضیه مطلب یادشده در زیر است: «دیه در جاهلیت صد شتر بود فأقرها رسول الله...: رسول خدا آن را تثبیت کرد.»

۴. واژه «أقر» و فرض» جزء کلام معصوم نیست

یادآور می‌شویم که واژه‌های مزبور گفتار معصوم نیست تا بر آن تکیه شود، بلکه گفتار ابن ابی لیلی است. عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: من از ابن ابی لیلی شنیدم که فرمود: «كانت الدیة فی الجاهلیة مائة من الإبل» فأقرها رسول الله ثم اینه فرض علی أهل البقر، مائتی بقره و علی أهل الشاه، ألف شاه تنیه...

بعد عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: من آنچه را از ابن ابی لیلی شنیده بودم، از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم، حضرت درباره گفتار او سکوت کرد؛ ولی فرمود: «كان علی(علیه‌السلام) یقول: الدیة ألف دینار و قیمه الدینار عشرة دراهم: دیه هزار دینار و هر دینار ده درهم است.» از این بیان نتیجه می‌گیریم:

الف) جمله «فأقرها رسول الله» در کلام ابن ابی لیلی است.

ب) جمله «فرض علی أهل البقر... و فرض علی أهل الشاة ألف شاه منیه»، همگی در کلام ابن ابی لیلی است. چگونه می‌توان با جمله‌هایی که در گفتار یک فقیه آمده است، بر یک مسأله بنیادی استدلال کرد؟

ج) حدیثی که صدوق آن را از وصایای پیامبر(ص) به علی(ع) نقل کرده حاکی است که خدا سنت عبدالمطلب را تصویب کرد، نه پیامبر. اینک عین عبارت: «یا علی، اِنَّ عبدَ المطلب سَنَ فِی الْجَاهِلِیَهِ خَمْسَ سِنِیْنَ اَجْرَاهَا اللهُ ذَلْک فِی الْاِسْلَام (إلی أن قال: وَ سَنَ فِی الْقَتْلِ مِائَةٌ من الإبل فأجرى الله ذلك فی الإسلام»^(۱۱) ای علی، عبدالمطلب پنج قانون در جاهلیت تصویب کرد، خدا همه را به اجرا گذاشت (تا اینکه فرمود): و تصویب کرد در قتل صد شتر را و خداوند آن را در اسلام هم اجرا کرد.»

۵. لازمه این فرضیه، نادیده گرفتن صدها حدیث در ابواب دیه است

اگر ما روایات چهارده‌گانه‌ای که فقط در «وسائل الشیعه» در مورد دیه انسان آمده است (با قطع نظر از آنچه در «مستدرک الوسائل» یا «جامع احادیث الشیعه» وارد شده) همه را حکم ولایی و موقت بدانیم، در این صورت باید صدها حدیث دیگر را که در وسائل الشیعه در مورد دیه اعضا و دیات منافع و دیات شجاج و جراح وارد شده است (و اساس همه را دیه نفس تشکیل می‌دهد)، ولایی و قضایی و موقت بدانیم و با همه این روایات انبوه خداحافظی کنیم!

آیا یک فقیه ملتزم به اصول استنباط و تسلیم در برابر احکام الهی چنین جرأت پیدا می‌کند که همه را کنار بگذارد و بعداً پنبشند و روی مصالح و مفاسد تنگ‌نظرانه انسان غیر معصوم، قانون وضع کند؟ اصولاً فقه‌های اسلام در طول ۱۴ قرن بر همین روایات تکیه کرده‌اند و فتوا داده‌اند و هرگز در اذهانشان این مطلب نبود که شاید اینها احکام موقت و ولایی باشند.

۶. ورود این واژه‌ها در احکام مسلم الهی

یکی از دلایل مستدل ورود کلمه فرض و امثال آن در مورد دیه سگ و غیره در برخی از روایات معصومین است، در اینجا نظر ایشان را به دو مطلب جلب می‌کنیم:

الف) این نوع تعبیرها در احکام مسلم اسلامی نیز آمده است، آیا همه را باید حکم موقت بدانیم، اینک متن روایت:

۱. اِنَّ الله فرض الصلاه رکعتین رکعتین یکون المجموع عشر رکعات فأضاف رسول الله إلی الرکعتین رکعتین وإلی المغرب رکعة: تمام نمازها دو رکعت بود، و مجموع به ده رکعت می‌رسید. پیامبر(ص) بر چهار نماز، دو رکعت و بر نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد. ۲. اِنَّ الله فرض فی السنه صوم شهر رمضان و سنّ رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) صوم شعبان و ثلاثه آیام من کل شهر: روزه در ماه رمضان الزامی بود؛ پیامبر(ص) روزه ماه شعبان و سه روز از اوّل هر ماه به صورت مستحب افزود.

۳. اِنَّ الله حرّم الخمر بعینها و حرّم رسول الله المسکر من کل شراب: خدا شراب را تحریم کرد، پیامبر(ص) هر مایع مست‌کننده را.

۴. اِنَّ الله فرض الفرائض فی الارث و لم یقسم للجد شیئاً ولکن رسول الله اطعمه السدس:^(۱۲) خدا در ارث برای جد سهمی معین نکرد، پیامبر(ص) یک ششم برای او قرار داد.

اگر کلمه «فأضاف و فرض و حرّم» نشانه حکم ولایی و موقت باشد، پس باید با این احکام نورانی اسلام خداحافظی کرد و نماز را دو رکعت خواند و گفت خدا فقط خمر را تحریم کرد نه دیگر مسکرات را و به جد چیزی نپرداخت! به علاقه‌مندانی که گمان می‌کنند بر کرسی نوآوری نشسته‌اند، یادآور می‌شوم اجتهاد و استنباط کار آسانی نیست. مرحوم شیخ انصاری در باب انسداد باب علم می‌گوید: «رزقنا الله الاجتهاد فانه أشد من طول الجهاد»؛ بنابراین نباید با سطحی‌نگری و مجرد وجود «أقر» یا «فرض»، چنین فرضیه‌ای را مطرح کرد و ذهن جوانان را نسبت به احکام نورانی اسلام متزلزل ساخت.

در پایان نظر صاحب فرضیه را به روایتی که صدوق در فقیه و کلینی در کافی و یحیی بن سعید حلی در جامع الشرائع با سند بسیار عالی نقل کرده‌اند، جلب می‌کنم. این روایت معروف به روایت ظریف در دیه است. امیر مؤمنان(ع) در منشوری بسیار مفصل و گسترده مقدار دیه اعضا و منافع را بیان کرده است (و باید این منشور را در کنار نامه‌ای که به مالک نوشته قرار داد، آنگاه درباره دانش امام قضاوت نمود). مجموع این منشور در کتاب جامع الشرائع هفده صفحه را در بر گرفته است.^(۱۳) چگونه می‌توان این همه موشکافی و گسترده‌گویی را احکام موقت دانست و آنگاه فقه وضعی و خرد بشری را، جایگزین وحی و فقه اسلامی ساخت؟!

قم. مؤسسه امام صادق علیه‌السلام؛ ۲۷ رمضان مبارک ۱۴۳۹ برابر ۱۳۹۷/۳/۲۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. در یک تفسیر ساده و الإحقیقت استنباط بالاتر و برتر از این است.
۲. سوره یوسف، آیه ۴۰
۳. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب «منشور جاوید»، ج ۱، ص ۳۸۷-۴۲۱ مراجعه بفرمایند.
۴. مائده، آیه ۴۸
۵. اذهب فاعقلها و ارم بها وجهه فانه لا ضرر ولا ضرار. وسائل، ج ۱۷، باب ۱۲ از کتاب احیاء موات، حدیث ۳
۶. وسائل الشیعه، چاپ آل البيت(ع)، باب السرایا، ج ۱۵، ص ۵۸، ج ۲ و ۳
۷. سنن نسائی، ج ۸، ص ۵۸-۵۹
۸. تلخیص، ج ۴، ص ۱۷-۱۸
۹. وسائل الشیعه، ابواب دیات النفس، ج ۲۹، ص ۲۰۲، حدیث ۸
۱۰. وسائل ۲۹، باب ۳۵، از ابواب دیات نفس، حدیث ۱۴
۱۱. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۹۸، ابواب دیات النفس، ج ۱ و ۱۴
۱۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ج ۴
۱۳. جامع‌الشرائع، ص ۶۵۴-۶۷۱

جا او را کوبیدند و طرد کردند. سید جمال الدین اگر در قرن ما بود، می توانست یک رهبر انقلابی برای جهان اسلام و مردم مشرق زمین به شمار آید. گو اینکه اگر در عصر ما هم بود به جرم ارتجاع، اخلاگری، آشوب، جنجال طلبی و ارتباط با این و آن او را می گرفتند و شاید هم مثل شیخ فضل الله نوری و سید قطب به دارش می زدند.

زندگی سید جمال به دلیل روحیات شخصی همیشه همراه با مبارزه و همواره با تبعید و آوارگی بود. نحوه رابطه او با حاکمان را چگونه می بینید؟

حکام و پادشاهان در مصر، ایران، عثمانی و جاهای دیگر، همواره سعی می کردند از موقعیت اجتماعی ممتاز سید حسینی در بلاد مشرق زمین، به نفع خودشان استفاده کنند و به همین دلیل از سید دعوت می کردند. ولی تماس سید با علما و مردم با نقشه حکام و سلاطین هماهنگ نبود؛ چندی نمی گذشت که سید مغضوب می شد و از آن کشور اخراج و تبعید می گردید. البته تماس سید با این ها هم در راستای تحقق اهداف عالی وی در اصلاح جامعه بود که اغلب در درازمدت با موفقیت همراه بود. سید جمال هر جا رفت، تهمت شنید. تبعید شد، با درد و رنج همراه گشت و سرانجام هم او را به دست جمیل پاشا طبیب مخصوص سلطان عثمانی از راه دندان و دهان به جای کشیدن دندان، مسموم کردند و دهان و حلق او به قدری ورم کرد که درگذشت و دولت عثمانی مدعی شد که او به علت ابتلاء به سرطان درگذشته است در حالی که طبق اظهارنظر شاهدان، او در روزهای قبل کاملاً سالم و سرحال بوده و فقط از درد دندان شکایت داشته است.

بعد از مرگ او چه تلاش هایی علیه او انجام شد؟

دشمنان سید حتی پس از یک قرن و نیم، هنوز دست از او برنداشته اند و اتهامات گوناگونی را به او نسبت می دهند تا آنجا که آرامگاه او را می خواستند ساخته اجانب نشان دهند و نوشتند: «هرگاه یک جوانمرد آمریکایی آرامگاهی برای سید نمی ساخت، نشانی از او باقی نمی ماند.» در حالی که آقای خان ملک ساسانی با آقای شیخ اسدالله مقانی در استامبول مقبره سید را ساخته اند و البته بعدها برخلاف دستور اسلام، دوستان! نبش قبر کردند و استخوان های سید را از مقبره بیرون آورده و به کابل بردند و در محیط دانشگاه به خاک سپردند.

به نوع اتهاماتی که به سید زدند اشاره بفرمایید؟

اجازه بدهید که نوع اتهامات را از قول خود سید نقل کنم که با دستخط خود وی در کتاب «اسناد و مدارک سید» چاپ دانشگاه تهران آمده است. سید می گوید:

هو العالم بالسرائر

معلوم خیلان بهتر از جان بوده باشد که طائفه انکرزیه، اروسم می خوانند و فرقه اسلامیّه، مجوسم می دانند، سنی رافضی و شیعه ناصبی، بعضی از اخبار چهار یاریه، وهابیم گمان کرده اند و برخی از ابرار امامیه بابیم پنداشته اند، الهیان دهری و متقیان فاسق از تقوی بری، عالمان جاهل نادان و مؤمنان فاجر بی ایمان انگاشته اند، نه کافر م به خود می خواند و نه مسلم از خود می داند. از مسجد مطرود و از دیر مردود، حیران شده ام که با کدام به مجادله برخیزم؟...

... الغریب فی البلدان و الطرید عن الاوطان!

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

هر چه گوید در حق ما جای هیچ اکراه نیست

جمال الدین حسینی

سید همیشه در تبعید!

سید هادی خسروشاهی

داشت، از این امر به دلیل عدم آشنایی لازم با ترکی اسلامبولی، عذرخواهی نمود؛ ولی با اصرار مسئولان مدرسه، متنی را آماده کرد که با حضور بسیاری از شخصیت های کشوری و وزرا و دانشمندان و نویسندگان تشکیل شده بود، با تکیه بر فصاحت و بلاغت خاص خود، خطابه ای ایراد کرد و به تشبیه انسان با صنعت و لزوم انسجام در سازماندهی هر دو پرداخت و «نبوت» را هم نوعی «صنعت الهی» نامید که خداوند آن را به هر کسی که انتخاب می کند، عطا می نماید و البته انسان هم نباید تنبل و بیکار بنشیند، بلکه هر کس باید فعال باشد، چون می تواند با تلاش و کوشش به هر مقصدی برسد. اما مسئله در همان جا محدود نماند و گویا به مقام شیخ الاسلامی فشار و اعتراضات شدیدی وارد شد که سید «نبوت» را نوعی «صنعت» می داند و این در حکم «ارتداد» است و همین امر باعث شد که جمال الدین بار دیگر از کشور اخراج و تبعید شد. البته درس های مذکور هم به طور کلی تعطیل گردید. در نتیجه، علت تبعید «جمال الدین افندی» به کار بردن کلمه «صنعت» درباره «نبوت» بود که گویا با عرف و اصطلاح آخوند های درباری مملکت منافات داشت.

سید بعد از تبعید به کجا رفت و چگونه زندگی می کرد؟

در مورد زندگی تفصیلی جمال الدین بعد از تبعید، اطلاع خاصی ندارم. ولی می دانم که او این بار هم به اروپا رفت و زبان فرانسه را آموخت. به توسعه معلوماتش پرداخت و در جراید مقالاتی نوشت. البته جمال الدین در مصر هم بود و انگلیسی ها آنجا را اشغال کرده بودند، به علت مخالفت با حضور اشغالگران انگلیسی او مجبور شده بود که آنجا را هم ترک کند و به جای دیگر برود.

سید باز مدتی طولانی در مصر اقامت داشت؟

سید در سفر به حجاز و شامات و هند، از طریق کانال سوئز، وارد مصر شد و با توجه به شهرت جهانی که داشت، مورد توجه و استقبال علمای الازهر و روشنفکران مصری قرار گرفت. تدریس کتاب «شرح الاطهار» را در منزل خود در «خان الخلیلی» آغاز کرد. سخنرانی می کرد و در همه جا باز از ادامه سلطه انگلیس در مصر، به شدت انتقاد کرد و خواستار آزادی و حریت مردم مصر گردید. این اقدام موجب نگرانی سفیر انگلیس در مصر شد و به دنبال بهانه ای بود که به نحوی او را از مصر دور سازد. در همین ایام یکی از قبطیان معروف مصر نزد سید جمال اسلام آورد و نشر این خبر در جراید، موجب سرو صدا و اعتراض قبطیان شد و سفیر انگلیس به دولت مصر هشدار داد که ادامه این روش به صلاح کشور نیست و باید سید از مصر برود. این بود که محترمانه به سید ابلاغ شد که پس از اقامت تقریباً دو ماهه، از مصر بیرون برود و او به اسلامبول رفت.

به هند هم رفت. دلیل رفتن او به هند چه بود؟

سید جمال، پس از حرکت از بندر سوئز، در راه، به هندوستان رسید و به حیدرآباد رفت. وی اقامت در حیدرآباد را بر حرکت به سوی بوشهر ایران ترجیح داد. زیرا سلطان ایران مستبد و ظالم بود. سید با این که در آنجا تحت نظر و به حال تبعید بود و اجازه خروج از حیدرآباد و فعالیت را نداشت، پرچم دعوت به آزادی و دینداری را به دوش گرفت. تأثیر کلام سید در طبقه جوان و تحصیل کرده هندوستان بسیار بود. او در سخن و نگارش، مردم را به مطالبی آشنا می نمود که با مصالح و سیاست کشورداری انگلستان سازگار نبود. از این رو، ارتباط سابق او را با سران انقلاب مصر بهانه قرار داده، وی را از حیدرآباد به کلکته بردند و در تمام مدتی که آتش انقلاب در دره نیل افروخته بود، او را از رفت و آمد و گفت و شنید و انتقال از محل، بازداشتند.

استخوان هایش را از استانبول به کابل آوردند و گفتند که او اهل افغانستان است و باید در سرزمین خود دفن شود. بدون آنکه باورهای او را باور داشته باشند. سید جمال الدین اسدآبادی باور داشت که اهل یک شهر، یک کشور و یک فرقه نیست. او ایمان داشت که اهل یک اندیشه بدون مرز و جغرافیاست و از این رو، تبعید برای او فرصتی برای ترویج اندیشه اش در جغرافیایی دور و گسترده بود. درباره زندگی و تجربه های تبعیدی منحصر به فرد سید جمال الدین با استاد سید هادی خسروشاهی به گفتگو نشستیم. او معتقد است که سید جمال همیشه در حال مبارزه و همیشه در حال تبعید بوده است. متن این گفتگو را در ادامه بخوانید.

ماهانامه «نسیم بیداری» چاپ تهران شماره ۸۳، مورخ خرداد ۱۳۹۷.

ناصرالدین شاه سید جمال را به ایران دعوت کرده بود، چه اتفاقی منجر به اخراج او از ایران شد؟

ناصرالدین شاه، که تحت تأثیر شهرت و آوازه سید در اروپا واقع شده بود، او را به ایران دعوت کرد. ولی با آن که بزرگان ایران در ابتدا از وی استقبال خوبی کردند، به زودی وجود او را برای خود و موقعیت سیاسی خویش خطرناک یافتند و با اعمال فشار و اجبار مستقیم، وی را وادار کردند تا به روسیه برود که در واقع نوعی تبعید بود.

رفتن سید جمال به ترکیه در مراحل بعدی آیا اخراج از ایران بود؟ آیا از او دعوتی برای حضور در این کشور شده بود؟

البته بعدها سید جمال الدین به دعوت سلطان عبدالحمید دوم، خلیفه عثمانی. در سال ۱۲۸۶ قمری. به مقر خلافت عثمانی در اسلامبول وارد شد. علما، فرهیختگان، روشنفکران و توده مردم مسلمان از او استقبال کردند.

در زمان اقامت در ترکیه چه اتفاقاتی افتاد که باز هم از این کشور تبعید شد؟

در مدت شش ماه نخستین اقامت سید در اسلامبول، با محافل فرهنگی و علمی، از جمله «انجمن معارف» آشنا شد. به عضویت آن درآمد. در ترکیه حسن فهمی که مقام «شیخ الاسلامی» را داشت، از ترس اینکه سید جمال روزی مقام او را تصاحب کند! به مخالفت با اندیشه های سید پرداخت. او و هم فکرانش سید جمال را «مادی گرا» نامیدند و حتی کتابی هم با نام «کلب العجم» نوشته شد و منتشر گردید که در آن وقیح ترین کلمات و فحش ها و ناسزاها را بر ضد سید به کار بردند. سید جمال برای پاسخگویی به اتهامات اعلام آمادگی کرد؛ اما به طور طبیعی گوش شنوایی در بحران هرج و مرج پیدا نشد و در عوض دامنه اتهامات گسترش یافت و سید به علت تدریس «احیاء علوم الدین» تألیف «امام ابو محمد غزالی» مورد تهمت «ارتداد» و «خروج از دین» قرار گرفت. حسن فهمی که مورد توجه سلطان عثمانی و به اصطلاح آخوند درباری بود، فرصت را برای وارد کردن ضربه نهایی غنیمت شمرد و توانست حکم تبعید سید را پس از ۷ ماه اقامت او و تدریس و سخنرانی در استامبول بگیرد و سید از مقر خلافت عثمانی طرد شد!

در گزارش های مختلف و روایت های موجود از تبعید سید جمال از ترکیه به مسئله «صنعت نبوت» اشاره شده است. این اظهار نظر دلیلی بر تبعید او بود؟

مدیر مدرسه «دارالفنون» از سید خواست درسی را درباره ترویج صنعت و علم در مدرسه آغاز کند و طلاب را با حقایق پیشرفت های علمی که برای مسلمانان ضرورت دارد، آشنا سازد. سید، علی رغم اینکه به زبان ترکی با لهجه همدانی تسلط کامل

ادامه از صفحه اول

بعد از ترجمه مرحوم فروغی، عمومی تر شد و شما می‌دانید که پس از اینکه ما فلسفه‌ای را مطالعه کنیم، درس بدهیم و نقادی اش کنیم، تبدیل به فکر جدید می‌شود که وارد حوزه علمی ما شده و ما را درگیر می‌کند. پس از دکارت، اسپینوزا وارد شد. سپس هیوم با مکتب تجربه‌گرایی و خصوصیات الحادی خود حوزه‌های دینی ما را تحت تأثیر قرار داد. بعد کانت و هگل و آنگاه مارکس که با انتقاد از هگل، مارکسیسم را بنیان نهاد. انسان جدید بیش از یک قرن و ما در ایران نیز به همین ترتیب، با مارکسیسم دست و پنجه نرم کرده‌ایم، مارکسیسمی که حزب توده را تشکیل داد و این نتیجه سیاسی، به تنهایی بخش اعظم فعالیت‌های فکری و فرهنگی ما را به خود مشغول می‌کرد.

من از همان ابتدا و از ۱۶ سالگی که فلسفه اسلامی و «شرح تجرید» می‌خواندم، با فلسفه دکارت هم مواجه بودم. این یعنی اینکه نوعی زندگی یکدست فلسفی که صرفاً با ابن‌سینا و سهروردی و ملاصدرا همراه بود، ناگهان به صورت همزمان و به گونه‌ای غیرقابل اجتناب با نوعی حیات فکری متفاوت روبه‌رو می‌شویم که خواب و خوراک را می‌رباید. بحث بر سر حق و باطل افکار جدید نیست، بلکه بر سر اجتناب‌ناپذیر بودن آنهاست. کسی مثل «فروید» با نوعی اخلاق جنسی و با ترجمه‌های گوناگون وارد عرصه فکر می‌شود و مدت‌ها طول می‌کشد تا گروهی بفهمند او نیز حرف‌های مضحک و بی‌مصرف زیادی دارد. یا به عنوان مصداق دیگر، هرچند فیزیکدانان زیادی مانند «نیوتن» و «انیشتمین» مؤمن بودند، ولی الحاد کسانی، چون «لاگلاس» فیزیک را به علمی بدل می‌کند که برای فلاسفه و دینداران بحران‌آفرین است. درگیری گالیله با کلیسا نمونه برخورد دو گونه فکری است که به خاطر پیامدهای مذهبی، تبدیل به یک بحران تمام‌عیار شده بود. خلاصه اینکه، آنچه ما با آن به عنوان مواد فکری مواجه هستیم، گاهی در ذات خود و گاهی به خاطر اختلافات و تفاوت‌هایی که دارند، بحران ایجاد می‌کنند.

پس به نظر شما و به عبارت صحیح‌تر، فضای زندگی ما بحران‌زده است، آن هم به جهت مواد فکری جدید که تقریباً بی‌سابقه است؟

بله، بحران را مواد فکری ایجاد می‌کنند که فکر را به سمت و سوهای خاصی سوق می‌دهند.

اما مواجهه مسلمانان با اندیشه‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت، از همان ابتدا به خاطر گستره جغرافیایی و فرهنگی بلاد اسلامی ایجاد شد. احساس خطر از نفوذ فرهنگ بیگانه، کار را به جایی رساند که گروهی، مطالعه‌کنندگان منطق را تکفیر کرده و زندیق خواندند. شاید امروز گمان کنیم آن نگرانی‌ها بی‌دلیل بوده‌اند، اما با دقت بیشتر درمی‌یابیم که ایشان واقعاً حیات خود را در خطر و بحران می‌دیدند. حق و باطل احکام آن‌ها به کنار، ولی ظاهراً بحران از سده‌های اول وجود داشته است. اینطور نیست؟

در پاسخ باید بگویم امروز مواد فکری متنوع‌تر و حتی بیشتری وجود دارند. در گذشته با منطق ارسطو روبه‌رو بودیم ولی امروز تعداد شاخه‌های منطق، خود وحشت‌آور است. قبلاً یک هیئت بطلمیوسی وجود داشت که شعر و فلسفه و عرفان را تحت تأثیر قرار می‌داد. «مصباح‌الانس» را ببینید یا «خمسه نظامی» را نگاه کنید، هفت آسمان بطلمیوسی، عالمی را ساخته بود که امروزه با نجوم جدید به کنار گذاشته شده، پس باید ادبیاتی که تحت تأثیر آن فلک‌شناسی بود نیز کنار گذاشته شود. این یعنی ترک یک نوع ادبیات مأنوس و عالم آشنا که خود بسیار دشوار است.

شما به موضوع دقیقی مثل مناسبت مجموعه علوم با هم در یک دوره تاریخی اشاره کردید. در دنیای جدید هم تفکر و فلسفیدن در یک مجموعه و منظومه مرتبط محقق می‌شود مثلاً «هابرماس» برای نوشتن یک مقاله مجبور به نقد فوکو و گیدنز است و به پاسونز و مارکوزه استناد می‌کند. همه در رابطه متقابل هستند ولی هرگز از «ملاصدرا» و «طباطبایی» نامی در میان نیست. یعنی ما سهمی در منظومه فکری جدید نداریم؟ پس در این صورت نقشی در راهبری آن نیز نخواهیم داشت و آیا این خود بحران‌زا نیست؟

بخشی از این مشکل به ما برمی‌گردد که ما درباره فکر، سال‌هاست موضع انفعالی داریم. ایستاده‌ایم و دیگران در حال کوشش هستند. از سال ۱۶۰۰ میلادی در اروپا، صنعت چاپ عمومی شد. دکارت «تأملات» خود را در سال ۱۶۳۷ میلادی با چاپ رایج بیرون داد. چاپ از زمان صفویه در ایران وارد شد، اما هرگز به اندازه کافی رشد نکرد. حتی پس از تأسیس دانشگاه‌ها، رشته چاپ به سختی به عنوان یک رشته درسی شناخته شد، این را برای نمونه عرض کردم. موضوع بی‌استعدادی فلاسفه نبود، ضمن آنکه می‌دانیم که هایدگر با اعجاب از ملاصدرا یاد کرده است.

بخش دیگر مسئله، به مغرب زمین باز می‌گردد که رقیب نمی‌پذیرد. اگر مسائل سیاسی و ضرورت‌های اقتصادی در میان نبود، آن‌ها هرگز اجازه نمی‌دادند به سادگی صنعت گسترش یابد. آن‌ها اغراضی دارند و به قول ناصرالدین‌شاه (پس از چند سفر به فرنگ) بالاخره به خاطر نفت و تنباکو هم که شده، به سراغ ما آمده‌اند. ما مجبور هستیم با فلسفه و کلام خود، به تعامل با آن‌ها بنشینیم و بهایش را بپردازیم. ما در این تعامل کم‌کاری کرده‌ایم. وقتی که به سراغ شناخت دیگران رفتیم و از خود غفلت ورزیدیم، تا سال‌ها با پیشنهادهایی مثل مارکسیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم به وطنمان بازگشتیم، بدون اینکه ساختمان دینی، سنتی و قبیله‌ای پیچیده خود را بشناسیم. به همین خاطر اغلب حرکت‌های سیاسی ما هم ناکام بود. در حالی که برای مثال امام خمینی (ره) با شناخت از جامعه دینی ما، انقلاب سال ۵۷ را رقم زد. از این رو نباید از جهان کناره‌گرفت و نسبت به تحولات خونسرد بود و نباید سابقه خود را به فراموشی سپرد. باید مسائل جدید را رصد و مبتنی بر بررسی آن‌ها نوآوری کرد. اگر فعالیت فکری ما به کسانی مانند: «ابن تیمیه» که کتاب «الرد علی المنطقیه» را نوشت منحصر می‌شد، هرگز نمی‌توانستیم فلسفه اسلامی را تأسیس کنیم. حال نیز باید فعالیت‌ها و به دور از سب و لعن، وارد میدان تفکر شد و نوآوری کرد.

برخی اعتقاد دارند این مواجهه باید محافظه‌کارانه باشد. مثلاً «مصطفی ملکیان» در جایی گفته است: ما فعلاً فقط باید ترجمه و فکر تألیف را از سر به در کنیم. تحلیل شما از اینگونه باورها چیست؟

من به هیچ وجه با این نظر موافق نیستم. اگر کسی واقعاً بیندیشد و دقت نظر به خرج دهد، می‌تواند تألیف مفیدی هم داشته باشد. مگر استعداد ایرانی‌ها کمتر از دیگران است؟ دکارت و کانت هم مثل ما انسان بودند، متها فکر و کار کردند.

اما هم اکنون فرمودید مسئله استعداد نیست، بلکه مشکل کم‌کاری ماست...

بله. هنوز هم می‌گویم، ولی اینکه فقط به ترجمه بپردازیم، بی‌منطق است. حتی لازم نیست ما تمام کتاب‌های پیش از سقراط تا دکارت را ترجمه کنیم و بفهمیم تا آنگاه به فهم دکارت نائل آییم. آورده‌های هر فیلسوفی را که با دقت مطالعه کنیم، می‌فهمیم و حتی پس از مدتی می‌توانیم آن را نقد کنیم.

اگر به این راحتی بود که دیگر مشکل بحران فکری نداشتیم، هم اکنون چند نفر را می‌توان در

«فکر» بحران‌بردار نیست

ایران برشمرد که در منظومه فکری جهان نقش دارند؟

حضور در منظومه فکری بحثی جداگانه است. ممکن است بسیاری افراد صاحب‌نظر، خارج از منظومه فکری جهان باشند. گذشته از آن بعضی از ارکان منظومه فکری، ایرانیانی هستند که به جهت کمبود امکانات به غرب رفته‌اند.

مثلاً چه کسانی؟

برای مثال همین آقای «درخشان» که نابغه ریاضی بود ولی، چون در قالب پولادین و نابجای دانشگاه ما نگنجید، به خارج رفت. دانشگاه ما یک قالب نفوذناپذیر و غیرمنعطف دارد که باید به سرعت اصلاح شود. بعد از بازگشایی دانشگاه، من تلاش کردم درباره کسانی که در حوزه درس خوانده‌اند، این محدودیت دانشگاهی را کم کنم. باید در زمینه‌های دیگر علوم نیز در برابر استعدادهای انعطاف‌ناشان داد و به آن‌ها توجه بیشتری کرد. ایرانیان با وجود کمبود امکانات، در چرخه فکری بسیاری از کشورهای غربی حضور یافته‌اند، پس به هر حال حضور ما در آنجا قابل انکار نیست.

به نظر می‌رسد هم اکنون، در حال بحث در باب مشکلات مدیریتی خود هستیم. در حالی که سال‌هاست در رشته مدیریت دانشجوی می‌پذیریم و مدیر تحویل جامعه می‌دهیم. آیا این ناکارآمدی مدیریتی، نشان از ضعف در بنیان‌های اندیشگی و فلسفی دارد که مدیران ما به آن دچار هستند؟

به گمان من، مدیریت میانی خاص خود را دارد. یک کدخدا به خاطر آشنایی با فامیل‌ها، نسبت‌ها و سوابق، بهتر از یک استاد دانشگاه می‌تواند روستای ۳ هزار نفری را اداره کند. مدیریت اصناف و گونه‌های مختلف دارد.

اگر بپذیریم درک خوب از محیط به مدیر کمک می‌کند تا مجری خوبی برای اداره آن باشد، آن وقت باید پرسید چه کسی باید به مدیر «ما» را بشناساند؟ آیا غیر از فیلسوف کسی می‌تواند این آشنایی را به دست دهد؟

جامعه‌شناس‌ها و روانشناس‌ها نیز هستند. باید ابتدا پرسید: مقصود از فلسفه چیست؟ در فرآیندهای بالاتر یا بنیانی‌تر، با مشترکاتی سروکار داریم که کاویدن آن به فلسفه نیاز دارد. کتاب ۱۱ جلدی «تحقیق در تاریخ» اثر «توبین‌بی»، بسیاری از مسائل خود را با مبنای فلسفی پیش برده، یعنی در تاریخ‌نویسی نیز می‌توان از فلسفه بهره برد. اگر مدیر فلسفه بداند، خب بهتر است ولی نه به آن صورت که مثلاً افلاطون می‌گوید حاکم نیز باید فیلسوف باشد. بهره فلسفی در کشوری، چون ژاپن اندک است، اما از مدیریتی کارا برخوردار است.

آیا این به خاطر جهان‌بینی «شینتویی» آن‌ها نیست که کار را خدمت به امپراطور با خدا می‌دانند؟ در این صورت آیا درست نیست که بگوییم بنیه مدیریتی آن‌ها به قدرت نهفته در جهان بینی آن‌ها متکی است؟

امروزه که چندان به عقاید شینتویی وابسته نیستند نیز هنوز از مدیریت خوبی برخوردار هستند زیرا از پیش از دبستان، نیاز به مفاهیم کانتی و هگلی – که شناخت از عالم واقع را می‌کاود – مورد نیاز نیست.

با این حال تمدن غربی، یک نوع زندگی در دل تفکر کانت و هگل است...

بله، تأثیر زیادی داشته‌اند.

آیا نمی‌توان ادعا کرد بعضی از تمدن‌ها به خاطر پشتوانه قدرتمند فلسفی شکوفا شده‌اند؟

این خود نیاز به بحثی مستقل دارد که صنعت غربی چقدر به کانت و هگل وابسته است و فلسفه غرب تا چه پایه در شکوفایی آن‌ها اثر داشته است.

یعنی بدون فلاسفه، غرب محقق می‌شد؟

بله. زیرا مثلاً «نیوتن» فیلسوف نبود و اتفاقاً در نامه‌هایی که با «کلارک» (شاگردش) رد و بدل

می‌کردند، نشان می‌دهند که از لحاظ فلسفی در سطح پایینی بوده‌اند. در مکاتبات آن‌ها با «لایب نیتس» که یک فیلسوف جا افتاده است، قدرت و برتری او در ریاضی و فلسفه آشکار است. اما درباره فیزیک، این نیوتن و کلارک هستند که توانمندند. آن‌ها فیزیک را پیش بردند تا زمانی که انیشتین با نظریه نسبیت ظهور کرد. فیزیک به همراه افکار الحادی – که بر پایه مقاصد استعماری بنا شده بود – به آن‌ها قدرت داد. کسی مثل لئوناردو داوینچی با آن همه تولیدات، چیز زیادی از فلسفه نمی‌داند. این در حالی است که توان غرب بیشتر به صنعت و مثلاً علومی نظیر جغرافیا بازمی‌گردد که امکان تحرک آن‌ها را بیشتر می‌کرد. نباید از نظر دور داشت که فلسفه به آن‌ها روشن‌بینی سیاسی داد. البته در دوره‌های مارکسیستی و کشورهای مارکسیستی، فلسفه هگلی اثر انکارناپذیری دارد. این بحث باید در یک کتاب چند صد صفحه‌ای و جزء به جزء کاویده شود. خلاصه مطلب آنکه فلسفه به صورت التزامی، چندان به کار بر ساختن این تمدن نمی‌آمد.

اما به هر حال فیزیک خصوصاً فیزیک جدید با فلسفه پیوستگی عمیقی دارد. برای مثال انیشتین در خاطرات خود، از فلسفه خواندن و اثر آن سخن می‌گوید یا راجع به نیوتن و لایب‌نیتس داستان‌هایی است که گاه نظرات نیوتن را به آن‌ها مربوط می‌دانند. دیدگاه شما در این باره چیست؟

در مقابل نیز می‌توان گفت که خود کانت اعتراف کرده است از مکانیک نیوتن استفاده زیادی کرده و حتی در جایی می‌گوید: هیوم مرا از خواب جرم‌اندیشی بیدار کرد. این در حالی است که می‌دانیم هیوم تا چه پایه‌ای به تجربه علمی علاقه‌مند و حتی وفادار بود. امروز در مقابل کسانی که تمدن جدید را نتیجه فلسفه دکارت می‌دانند، کسانی هستند که معتقدند دنیای جدید با فرانسویس بیکن آغاز شد. بیکن به علم علاقه فراوانی داشت و شعار وی پیوسته این بود که فلاسفه و علما باید برای جامعه مفید باشند.

دکارت نیز تا حد زیادی به علم توجه و آثار زیادی در ریاضی و مکانیک داشت. علاقه او به مطالعاتی درباره بدن انسان و حیوان مشهور است.

آیا نتیجه این بحث این است که ما نیازی به ترجمه آثار فلاسفه و فعالیت فلسفی نداریم؟

نه، من چنین عقیده‌ای ندارم، حتی باور دارم که کار فلسفی بسیاری از مشکلات ما را حل و فصل می‌کند، اما نمی‌توان همه چیز را در فلسفه منحصر داشت. البته بخش‌های زیادی از فلسفه غرب ترجمه شده و در حال ترجمه است. هرچند به گمان من بهتر است که مطالعه‌کنندگان فلسفه، آن‌ها را به زبان اصلی بخوانند. سر آخر باید بگویم نباید انتظار داشت ما پس از ترجمه آثار فلسفی یا عمومی کردن آنها، ناگهان به جامعه‌ای پیشرفته تبدیل شویم، چه بسا مواجهه بی‌برنامه با فلسفه غرب حتی مشکلاتی را فراهم می‌کند.

لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید.

همه بیمارهایی که از یک بیماری رنج می‌برند، نمی‌توانند با یک دارو درمان شوند. ممکن است یک بیمار به نوعی دارو حساسیت داشته باشد. به عنوان مثال، شاید بعضی به خاطر مقاصد سیاسی شروع به ترجمه آثار «نیچه» کردند. مشکلات شخصی او به کنار، اما آیا بر کسانی که بدون آگاهی کامل و آموزش درست، به سراغ آن رفتند اثرات مخرب نداشت؟ ترجمه آثار فلسفی باید با توجه به ملاحظات انجام شود. باید کسانی باشند که آن آثار را نقد و شرح کنند. ما باید قبل از برخورد با فلسفه، با مبانی فلسفی و دینی خود آشنا باشیم. بعد از بازگشایی دانشگاه، من معتقد بودم دانشجویان فلسفه باید بعد از فوق‌لیسانس، گزینش شوند. در غیر این صورت ما یک مدرک فلسفی را به کسی می‌دهیم که با تعداد زیادی سؤال بی‌جواب رها شده است، بدون اینکه بتواند مسائل خود را حل کند.

ادامه در صفحه بعد

می‌شد و آقای موسوی گرمارودی این جزوات را ویرایش می‌کرد.

وی تصریح کرد: به دلیل دستگیری آقای گرمارودی شرایطی فراهم شد تا بنده نیز با این موسسه همکاری داشته باشم و جزوات را بازنویسی می‌کردم، بعد از مدتی در دانشکده الهیات و در رشته فلسفه مشغول به تحصیل شدم و آن موقع آقای احمدی فوق لیسانس فلسفه را اخذ کرده بود، اما در سال ۵۱ بود که به همراه ایشان دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران شدیم.

حدادعادل بیان کرد: ارتباط ما با ایشان برقرار بود تا این که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، آرمان‌های ما نیز یکی بود و بعد از انقلاب بود که آقای احمدی عضو ستاد انقلاب فرهنگی شد و بار سنگینی که امام راحل بر دوش آنها گذاشته بود را برعهده گرفت. در همین دوران بود که فضا برای تحقق آرمان‌های ایشان باز شد و بنا به احساس تکلیفی که داشت در عرصه‌های مختلف مشغول به کار شد.

وی در ادامه افزود: کار مهم ایشان تشکیل سازمان «سمت» بود که از سال ۶۴ پایه‌گذاری این سازمان را انجام داد و از زمان تاسیس تا سال ۹۷ تعداد ۲۱۵۰ کتاب را منتشر کرد، این در حالی که در دهه ۵۰ نهاییت سالی ۶۰۰ کتاب منتشر می‌شد و این آمار برای موسسه سمت آمار بسیار خوبی تلقی می‌شود.

حدادعادل بیان کرد: بنده خود شاهد تلاش‌های ایشان در سمت بودم، ایشان بسیار حساس بود که کتابی خلاف عقاید اسلام و مصالح انقلاب منتشر نشود، در پذیرش افراد نیز بسیار حساس بود و تا مطمئن نمی‌شد که این کتاب مفید است آن را چاپ نمی‌کرد، لذا خود ایشان کتب را می‌خواند و از لحاظ محتوا تایید می‌کرد و در یک کلام می‌توان گفت که استراحت و تفریح در قلموس ایشان وجود نداشت و تمام وجودش غیرت بود.

تنها تهیه آن دشوار است که (باید جزوه‌ها هر سال کپی شوند) بلکه هیچ نظارتی بر قوت و ضعف آن‌ها نیست. از این رو به یک مرکز که بتواند وضعیت کتب مناسب تدریس را سامان دهد، احتیاج بود. ما در جهت تحقق جنبش نرم‌افزاری در زمینه علوم انسانی گام برمی‌داریم.

آیا این انتشارات با مؤسسات دولتی یا غیردولتی خارج از ایران هم مرتبط است؟
ما تلاش‌هایی برای برقراری ارتباط با دو کشور هم‌زبان یعنی افغانستان و تاجیکستان انجام داده‌ایم که در هر مورد با موانعی مواجه بودیم، اما هم اکنون مسئولیت چاپ کتاب‌های درسی استادان افغانستان، به «سمت» واگذار شده است. گذشته از آن، در حال تدوین کتاب زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی برای دانشگاه‌های سوریه هستیم، ضمن آنکه به برخی کشورهای دیگر نیز کتاب فرستاده‌ایم تا مقدمات ارتباط بیشتر فراهم شود.

هدف از چاپ نشریه «سخن سمت» چیست؟

نشریه «سخن سمت»، از سال ۷۷ به سمت پژوهشی شدن رفت. هدف از ارائه این نشریه، ایجاد فضایی بود تا در آن راجع به شیوه‌های تدوین کتب درسی، نظریه‌های مرتبط با تالیف، ترجمه و همه عواملی که با کتاب‌های دانشگاهی و مطالعه آن‌ها ارتباط دارند، گمانه‌زنی شود. همچنین ما به جایی احتیاج داشتیم تا کتب دانشگاهی نقد و بررسی شود.

منبع: روزنامه جوان

«حجت الاسلام احمدی»؛ مصداق بارز «العلماء ورثة الانبیاء» و جامعیت علمی

در محضر ایشان بودم، اما باید بگویم که به دلیل مسئولیت‌های اجرایی که ایشان بر عهده داشت، جنبه علمی ایشان مغفول باقی مانده است و کمتر از آن بحثی به میان می‌آید. برای نمونه به کتاب بن‌مایه‌های شناخت ایشان اشاره می‌کنم، بسیار فشرده نوشته شده و نیازمند شرح است اما در عین حال بحث‌های بسیار عمیقی را نیز در

خود جای داده است.

وی تصریح کرد: منابعی که ایشان در آخر کتاب آنها آورده، نشان می‌دهد که این کتاب بسیار کتاب عمیقی است و کتاب را که مطالعه می‌کنید متوجه می‌شوید که مسائل نیز به دقت مورد بررسی قرار گرفته است و چیزی شبیه اشارات ابن سینا است که فلسفه اسلامی را در دل خود جای داده و بعداً بر آن شروخی نگاشته شده است و خوب است که اکنون بر این کتاب نیز شرحی نگاشته شود.

حبیبی در ادامه افزود: در مورد بعد اخلاقی ایشان نیز بسیار سخن به میان آمده است و حقیقتاً ایشان متخلق بودند، مجلس تحریم ایشان در مسجد نور برگزار شد و در کمتر مراسمی بعد از انقلاب شاهد بودیم که این مسجد به این اندازه شلوغ شده باشد و همین مسئله نشان دهنده تخلق ایشان به اخلاق الهی است که همه جناح‌ها و طیف‌های سیاسی و فرهنگی و علمی آمده بودند و امید که این اخلاق و ساده زیستی ایشان برای رجال سیاسی کشور الگو قرار گیرد و مجدد به فضای انقلاب اسلامی بازگردد.

در ادامه این نشست نوبت به سخنرانی غلامعلی حدادعادل، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. وی طی سخنرانی بیان کرد: آشنایی بنده با آقای دکتر احمدی با سال ۴۷ بازمی‌گردد، در آن زمان بنده تازه از شیراز به تهران آمده بودم و آقای دکتر احمدی به همراه آیت‌الله خرازی و مصباح‌سه‌نصر فعالی بودند که موسسه در راه حق را تاسیس کردند که دری‌گوشده به جهان بیرون از حوزه بود و سعی می‌کردند که اسلام را با زبان جوان‌ها ارائه کنند و جزواتی هم داشتند که در کشور منتشر

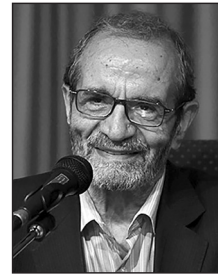
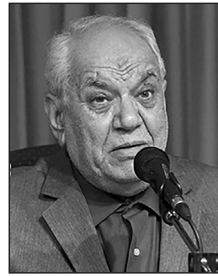
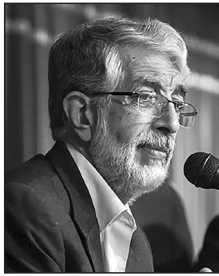
مقاوت می‌کنند - بسیار مهم هستند. در تمدن ما، علم حضوری آنچنان که گفتم، ابعاد وسیعی دارد. گسست از این فرهنگ کمکی به ما نخواهد کرد.

شما در انتشارات سمت چقدر به دغدغه‌هایی که گفتید، پرداخته‌اید؟

تا حد امکان، تنوع کتاب‌های سمت، حوزه‌های مختلف را پوشش می‌دهد. این پوشش فقط مربوط به حوزه‌های معرفتی نیست، بلکه مخاطبان ما در مقاطع مختلف هستند. ما بیشتر به دنبال رفع کمبودهایی هستیم که در این سال‌ها احساس می‌شود. اغلب مترجمان و مؤلفان طرف قرارداد ما، اشخاصی شناخته شده و جاافتاده هستند. مشاورانی در این زمینه به ما کمک می‌کنند که در انتخاب خود دقیق‌تر باشیم.

این انتشارات اساساً به چه منظور بنیان گذاشته شد؟

از مسئولیت‌ها و دغدغه‌های انقلاب فرهنگی، تدوین کتاب و بیشتر تدوین کتاب‌های علوم انسانی بود. در اواخر سال ۶۳، شورای انقلاب فرهنگی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها را با نام اختصاری «سمت» تصویب کرد. مقصود این بود که کتاب‌هایی مبنایی در زمینه علوم انسانی به دانشگاه‌ها و علاقه‌مندان ارائه شود، با توجه به اینکه پیوند این علوم با اسلام مورد توجه قرار گیرد زیرا ما پس از انقلاب، در پی ایجاد نوعی زندگی اسلامی بودیم که علی‌الاصول باید بر اساس معارف متناسب بنا شود. از سوی دیگر تدریس در دانشگاه‌ها معمولاً با جزوه‌های متفاوت برای هر دانشگاه و هر استاد صورت می‌گیرد که نه



مرحوم دکتر احمدی اخلاص و خلوص ایشان بود که در واقع شرط دین است و همه ادیان الهی بر این اصل استوار است. همچنین باید به نکته دیگری اشاره کنم و آن هم جمع بین ظاهر و باطن است، بی‌شک خداوند بهترین جمع بین ظاهر و باطن است چنان که فرمود «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اما نوع انسان هاگاه ظاهر و باطنشان تفاوت‌هایی دارد، چنان که برخی ظاهرشان بهتر از باطن آنها است، اما در مورد دکتر احمدی باید بگویم که ایشان ظاهر و باطنشان یکی بود و هرگز اهل ریا و تظاهر نبود.

چهره ماندگار فلسفه بیان کرد: یکی دیگر از مشخصات ایشان که برای جامعه علمی بسیار مهم است، جامعیت ایشان است، ممکن است یک نفر فقه خوانده باشد، اما در باب نبوت کار نکرده باشد یا این که یک نفر فلسفه کانت را کار کرده باشد، اما نقد آن را بلد نباشد، اما مرحوم احمدی به واقع از چند جهت جامع بود و باید ایشان را جامع معقول و منقول دانست چنان که اساتید وی مانند امام راحل و علامه طباطبایی اینچنین بودند.

اعوانی تصریح کرد: تخلقی به اخلاق الهی و خدمت به خلق نیز از دیگر اوصاف مرحوم دکتر احمدی بود و از جمله دیگر ویژگی‌های ایشان صفت امانتداری بود که در تمام ابعاد امانتدار بود و هر مسئولیتی را که برعهده می‌گرفت نیز همیشه منافع عمومی را بر منافع شخصی خود مقدم می‌داشت.

در ادامه این مراسم نوبت به سخنرانی نجفقلی حبیبی، استاد بازنشسته فلسفه رسید. وی بیان کرد: از سال ۶۱ تا زمان فوت آقای دکتر احمدی

برای ساختن ایران جدید، باید فلسفه غرب و فلسفه خود را یکجا بیاموزیم؟

نمی‌خواهم حرف شما را مطلقاً بی‌وجه بدانم، اما از یک طرف صرف مطالعه فلسفه نمی‌تواند یک کشور را صنعتی کند یا توسعه ببخشد بلکه باید به وجوه دیگری نیز توجه کرد. یعنی نمی‌توان تصور کرد که بعد از مطالعه فلسفه اسلامی و فلسفه غرب، به صورت یکجا تبدیل به انسان‌هایی می‌شویم که توسعه یافته هستند. اما اگر فلسفه‌های اسلامی را مطالعه نکنیم، تبدیل به انسان‌هایی می‌شویم که بی‌هویت، بی‌تاریخ و بی‌پشتوانه هستند. فلسفه ما - که در حقیقت همان عقلانیت اسلامی محسوب می‌شود - دایره بسیار گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. از فلسفه‌های استدلالی می‌توان مثال‌های فراوانی زد که همان ادامه مکتب یونان است و البته نوآوری‌هایی هم در آن دیده می‌شود. مثلاً در جایی ارسطو، در باب عدل گفته است. عدل یعنی قرار دادن شیء در موضع مناسب خود. ما نیز همان را در فلسفه خود تکرار کرده‌ایم، ولی چیزهای زیادی را به آن نیز افزوده‌ایم. مثلاً منطق در ایران اسلامی بسیار گسترده‌تر شد. در یونان معرفت تنها در «تصور» محدود بود در حالی که فارابی معرفت را «تصور و تصدیق» می‌دانست. تصور، فهم یا حاضر کردن ساده یک شیء در ذهن بود. اما تصدیق پیوند دادن دو تصور است که از آن حکم استخراج می‌شود. فهم و تعقل در تمدن اسلامی، ابعاد دیگری نیز دارد. کشف و شهودهای عارفان حقیقی و از آن اصیل‌تر، فهم معصومان (ع) - که همه با هم در عقل ایرانی، اسلامی اثر می‌گذارند و عقلانیت را نزد ما بسیار

ایکنا: آئین بزرگداشت علمی و معرفتی حجت‌الاسلام و المسلمین احمد احمدی، عضو فقید شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیئت امناء پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، با حضور جمعی از اندیشمندان و مسئولان از جمله حمیدرضا طیبی، رئیس جهاد دانشگاهی، غلامرضا اعوانی، چهره ماندگار فلسفه، غلامعلی حدادعادل

و ... در تالار علامه جعفری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد.

غلامرضا اعوانی، استاد دانشگاه و چهره ماندگار فلسفه به عنوان یکی از سخنرانان این مراسم طی سخنرانی بیان کرد: در دورانی زندگی می‌کنیم که دوران قحط الرجال الهی است و در چنین عصری نیازمند نمونه‌هایی از جمله مرحوم دکتر احمدی هستیم که از جهات زیادی نمونه و اسوه بودند، خداوند در قرآن می‌فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» حضرت رسول (ص) به عنوان اسوه معرفی شده است و در روایت نیز داریم که «العلماء ورثة الانبیاء»، در نتیجه علما باید اسوه باشند و علم وراثت را نیز آموخته و وراثت به حق رسول خدا (ص) باشند و در این زمینه می‌توان آقای دکتر احمدی را مثال زد که چنین نمونه‌ای بودند.

وی در ادامه افزود: زندگی ایشان سراسر جهاد و مجاهدت بود، از ابتدا تا انتهای عمر در عرصه‌های مختلف مظهر مجاهدت بود و در هر زمینه‌ای که وارد می‌شد جهاد الهی را در نظر داشت، به دنیا نیز وابسته نبود و این نمونه‌ای از اخلاق انبیاء (ع) است. خداوند در مورد حضرت عیسی (ع) فرمود «وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» یعنی درست است که در دنیا زندگی می‌کند اما همه کارهای او برای خدا است، یا در مورد حضرت رسول (ص) دارد که «قُلْ إِن صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَجِيبَاتِي وَمِمَّا تَأْتِي لِيهِ رَبِّ أَلِیَالِیْن» یعنی تمام زندگی ایشان در راه خدا و اسلام بود.

اعوانی بیان کرد: یکی دیگر از صفات برجسته

ادامه از صفحه قبل

ما هنوز آثار کلاسیک فلسفه غرب را ترجمه نکرده‌ایم؟

بخش‌هایی از آن ترجمه شده است. آثار افلاطون به طور کامل و آثار برخی فلاسفه بیش از آن نیز ترجمه شده‌اند. آثار ارسطو از اخلاق و منطق تا فیزیک و به طور کلی مجموعه آثارش، در اختیار فارسی‌زبانان است. «شهر خدا» اثر آگوستین در حال برگردانده شدن است، در حالی که «اعترافات» مدت‌ها پیش ترجمه شده بود. آثار دکارت به استثنای «نامه‌هایش» و همچنین مختصری از آثار هگل به همراه کتاب‌های زیادی درباره او در دسترس است. مارکس، وینگشتاین، هایدگر، پوپر (که همه آثارش ترجمه شده و از حد لزوم هم بیشتر درباره او بحث کرده‌اند) و بیشتر فلاسفه (به ویژه فلاسفه کلاسیک) هم به همین ترتیب.

اما این‌ها کامل نیستند؟

در عوض بخش‌های اساسی کارهایشان تمام شده است، ولی برای فهمیدن یک فیلسوف، نیازی نیست که تمام آثار او را مطالعه کنید. فقط با دقت و تأمل، بخش‌های مهم فلسفه او را مطالعه کنید.

درباره فلسفه خودمان چطور؟ پیش از این گفتیم که آیین شینتو اثر زیادی در زندگی مردم ژاپن داشته است. بعد از جنگ جهانی دوم، هفت ژاپنی به غرب می‌روند و نزد هوسرل فلسفه می‌آموزند. شاید این بدان معنا باشد که کسانی که شینتوئیسم و هوسرل را با هم مطالعه می‌کنند، می‌توانند ژاپن جدید را بسازند. به این ترتیب ممکن است بتوانیم بگویم ما نیز

پانزده سالم بود که عاشق مالکوم شدم. اوسختران خوبی بود، خوش تیپ بود و از همه مهم‌تر، یک انقلابی بود. کاراکترهای همیشه سفیدپوست و احساساتی رمان‌های تخیلی که از قماش گتسبی‌ها و کالفیلدها بودند یک طرف، و کاراکتر اصلی خود زندگی‌نامه مالکوم ایکس یک طرف. تقریباً مطمئن شده بودم که به عنوان تنها مسلمان کلاس‌های درس انگلیسی، خوانشی کاملاً متفاوت از مالکوم دارم. امسال در روز تولد مالکوم که ۱۹ ماه مه (۲۹ اردیبهشت) بود، فهمیدم چرا به عنوان یک نوجوان آنقدر سریع با این شخصیت همذات پنداری کردم. من هرگز در زندان نبوده‌ام، کودکی‌ام در فقر گذشته است، و هرگز قادر نیستم چالش‌های زندگی یک امریکایی آفریقایی تبار در ایالات متحده را درک کنم. یاد می‌آید هیجان زده می‌شدم از این که می‌دیدم اسلام او شباهتی به اسلام کاریکاتوری رسانه‌ها بعد از وقایع یازده سپتامبر نداشت. از نظر من، اسلام مالکوم ایکس، اسلام غیراعتزازی خیابان بود. من جذب مالکوم شدم چون او فردی هیجان انگیز بود.

من از مادری سوئدی - امریکایی با مذهب لوتری و یک پدر مسلمان مهاجر پاکستانی متولد شدم. مادرم نمی‌خواست مسلمانی مقید به همه اصول اسلام شود و پدرم هم به تصمیم او احترام گذاشت، اما مادرم پذیرفت ما را مانند مسلمانان پرورش دهد. برای ما که در بروکلین بزرگ شدیم و آن زمان همسایگانمان را اغلب سیاهپوستان تشکیل می‌دادند، اسلام درست مثل یک گذرنامه بود که خانواده جدا افتاده از همکیشان ما را به صاحب سنگالی یک رستوران، به یک داروساز امریکایی-آفریقایی، که مغازه‌اش همیشه جمعه‌ها به خاطر نماز جمعه تعطیل بود، و به صاحب یمنی یک سوپرمارکت محلی وصل می‌کرد.

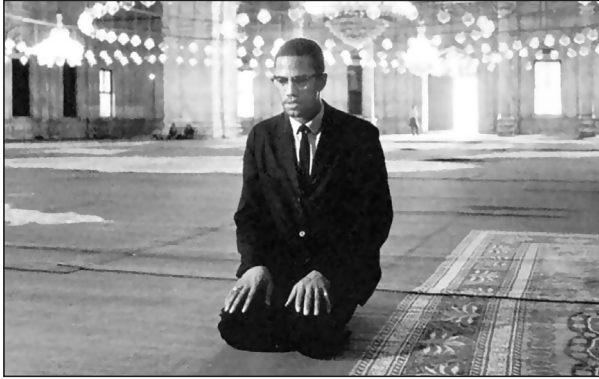
مسجد محل چهار بار در روز اذان پخش می‌کرد، و به احترام بقیه همسایگان که ممکن بود هنگام اذان صبح خواب باشند، از پخش این اذان می‌گذشت. سال‌ها بعد که به دنبال تصمیم دانشگاه دوک برای پخش اذان از محوطه دانشگاه بحث و جدل‌هایی درگرفت، من بسیار شگفت‌زده شدم. در همسایگی ما مسلمانان در اکثریت نبودند، اما حضور پر رنگ مسلمانان در جامعه به وضوح نشان داد که مسلمانان بسیار محترم شمرده می‌شوند.

اما اکنون در دوران پسا ترامپ روز به روز بیشتر شاهد رواج نژادگرایی علیه مسلمانان در امریکا هستیم. «روز یک مسلمان را تنبیه کن» در ماه آوریلی که گذشت برگزار شد. این روز ابتدا در انگلستان معرفی شد، که طی آن نامه‌هایی که معلوم نیست توسط چه کسی نوشته شده بودند در تیراز بالا دست به دست می‌شدند، در این نامه‌ها از افراد خواسته شده بود که به مسلمانان حمله کنند و این حمله‌ها شامل پاشیدن اسید به صورت آنها و انفجار مساجد می‌شد. یک امریکایی - پاکستانی در پاسخ به این نامه‌ها این عبارت را توثیق کرد:

به مناسبت #روز یک مسلمان را تنبیه کن. فقط به یاد بیاورید که قهرمان، شهید و والی ما مالکوم ایکس چه گفت: «صلح طلب باشید، مؤدب باشید، به قانون احترام بگذارید، به همه افراد احترام بگذارید اما اگر کسی دست رویتان بلند کرد، به قبرستان بفرستیدش». واضح است من تنها کسی نیستم که تا این حد برای مالکوم ایکس احترام قائل است. هر سال ماه فوریه به مناسبت سالگرد ترور مالکوم، سیلی از تصاویر او با زیرنویس‌هایی مثل «خدا قهرمان ما را رحمت کند»، توسط آسیایی-امریکایی‌ها در فیس بوک به اشتراک گذاشته می‌شود.

درس‌هایی که می‌توان از تاریخ برای مبارزه با شکاف‌های مذهبی آموخت

اسلامی که از «مالکوم ایکس» آموختم



امریکایی ندارد. شک ندارم که کاربرد کلمه «ما» از سوی حسین با نیت خیر و با هدف روشن ساختن ابعاد تنوع‌گروه‌های قومی در امریکا صورت گرفته است. اما باید میان کنار هم ایستادن و آموختن از زندگی افرادی که برای آزادی مبارزه کرده‌اند تفاوت قائل شد.

مبارزه علیه اسلام هراسی نمی‌تواند به بهای نادیده گرفتن تبعیض‌هایی که در جامعه خود ما وجود دارد تمام شود. در شرایطی که نفرت از مسلمانان رو به افزایش است، مسلمانان با هر پیش زمینه‌ای باید از مالکوم ایکس و پیام او درباره دوست داشتن خویشتن و اراده جمعی بیاموزند. اما نکته دیگر این است که مسلمانان غیر سیاهپوست زمانی می‌توانند واقعاً مالکوم را درک کرده و به او احترام بگذارند که تبعیض‌هایی که علیه سیاهان مسلمان روا می‌دارند را کنار بگذارند. و باور کنند که هیجانی که در گفتار و رفتار مالکوم بود پاسخی به شرایط آن روزی بود. آن شرایط، شرایط ما نیستند.

یاسمین فلودین

مترجم: عاطفه رضوان نیا

منبع: Religion and politics

شمشیر آل خلیفه روی گردن علمای بحرین

ادامه از صفحه اول

پر واضح است که رژیم سعودی از سرکوب شیعیان در بحرین بهره می‌برد و اگر اینچنین نبود، هیچگاه شاهد حضور گسترده نظامیان این رژیم در بحرین برای سرکوب مردم بی‌گناه نبودیم. هم اکنون نیز به گفته بسیاری از روحانیون برجسته بحرینی از جمله شیخ علی الکرابادی عربستان سعودی همچنان به حضور غیرقانونی و تجاوزکارانه خود در بحرین ادامه می‌دهد.

در حال حاضر عربستان سعودی در حال سرکوب شیعیان ساکن مناطق شرقی کشور خود است و هرگونه اقدام سرکوبگرانه علیه آنها برای ممانعت از ایجاد انتفاضه در کشور را به کار گرفته و می‌گیرد. در ادامه همین سیاست سرکوبگرانه است که سعودیها انقلاب مردم بحرین را نیز هدف قرار دادند تا بدین ترتیب زبانه‌های آتش این انقلاب به مناطق شرقی عربستان کشیده نشود.

در مسأله اقامت اجباری شیخ عیسی قاسم رهبر عالی نهضت اسلامی بحرین نیز سعودیها نقش مستقیم ایفا کردند. این سعودیها بودند که مقامات بحرین را مجاب کردند تا در سرکوب و قلع و قمع روحانی برجسته و کارگشته ای همچون شیخ عیسی قاسم، از الگوی برخورد ریاض با شیخ نمر النمر استفاده کنند. هرچند که به نظر نمی‌رسد مقامات بحرینی جرأت این را داشته باشند که در برخورد با شیخ عیسی پا را فراتر از این گذاشته و همان سناریوی شیخ نمر النمر را بر روی وی نیز پیاده کنند، چراکه امروز افکار عمومی از هر زمان دیگری بیدارتر شده است.

در هر صورت، مقامات مستبد و دیکتاتور آل خلیفه باید این حقیقت آشکارا را درک کنند که نمی‌توانند تمامی علماء و چهره‌های برجسته این کشور را بازداشت و محاکمه کنند. علمای بحرین طی سالهای اخیر ثابت کرده اند که با یکدیگر هم صدا بوده و نوعی وحدت و همدلی و همبستگی میان آنها وجود دارد. در طول این سالها هیچگاه شاهد انشقاق در صفوف علمای بحرینی نبوده ایم. رژیم آل خلیفه اکنون باید این پرسش را از خود مطرح کند که پس از این قادر به بازداشت چند روحانی و عالم برجسته بحرینی خواهد بود؟

منبع: خبرگزاری مهر

جای تعجب نیست که امریکایی‌های مسلمان مشکلات نژادی دارند، هر چه باشد، چه چیزی امریکایی‌تر از این است که یک عده سفیدپوست از بیانات سیاهان سود ببرند و در عین حال افرادی که به جامعه سیاهان تعلق دارند را نادیده بگیرند؟ سعود عبدالخبیر در کتاب مسلمانان هیجان انگیز: نژاد، مذهب و هیپ هاپ در ایالات متحده درباره هاله‌ای از هیجان صحبت می‌کند که می‌توان در میان مسلمانان سیاهپوست آن را شناسایی کرد.

خبیر در این کتاب به فرهنگ هیپ هاپ اشاره می‌کند که متعلق به سیاهان است اما اغلب جوانان مسلمان از فرهنگ‌های مختلف از آن لذت می‌برند. و این در حالی است که حاضر نیستند با خود سیاهانی که فقط چند مایل با آنها فاصله دارند در ارتباط باشند. جنوب آسیایی‌ها تنها افرادی نیستند که دست به خلق یک مالکوم جدید به عنوان یک قدیس زده‌اند. نخستین بار در دهه ۸۰ میلادی بود که میراث مالکوم احیا شد.

در سال ۱۹۹۲، سالی که من در آن متولد شدم، اسپایک لی فیلمی با عنوان «ایکس» ساخت. در دهه ۹۰ میلادی رئیس جمهوری بیل کلینتون، که سیاست‌هایش درباره جرم و جنایت به شکل چشمگیری باعث افزایش تعداد زندانی‌ها در ایالات متحده شد، در حالی که تی شرت مالکوم ایکس را به تن داشت مشغول پیاده‌روی در خارج از کاخ سفید مشاهده شد. از همه این‌ها کنایه آمیزترین است که دولت ایالات متحده، که ظاهراً از «اف بی آی» خواسته بود تهدیدهای علیه مالکوم را نادیده بگیرد و حتی خودش عامل تهدیدهای مرگ علیه مالکوم بود و به تمامی سازمان‌هایی که او تأسیس یا به نحوی با آن‌ها در ارتباط بود نفوذ کرده بود، در سال ۱۹۹۹ تمبر یادبود مالکوم را چاپ کرد.

دین اسلام رو به رشد است، اما بسیاری از دپارتمان‌های دانشگاهی در سراسر امریکا هنوز اسلام را دینی متعلق به شرق عجیب و غریب می‌بینند و نه بخشی از زندگی امریکایی. حتی مطالعات مردم نگارانه هم علاقه دارند بر مهاجران و مسلمانانی که در مساجد یافت می‌شوند، تمرکز کنند. این مطالعات اشکالی ندارد اما تصویر واضحی از تنوع مسلمانان امریکا را به ما نشان نمی‌دهد.

امیر حسین، که یک استاد علوم دینی است، در کتاب مسلمانان و ساختن امریکا، مثال‌های بسیار زیادی از چهره‌های شاخص مسلمان از جامعه سیاهپوست امریکا مانند مالکوم ایکس می‌آورد. هدف این کتاب قطعاً تغییر نگاه‌ها به اسلام است که در جای خود هدف شرفی است. اما من در مقدمه این کتاب با جملاتی برخورد کردم که درکش برابم سخت بود. امیر حسین نوشته بود: «ما وجود داشتیم، پیش از آن که امریکایی وجود داشته باشد، ما به عنوان برده باکشتی به این سرزمین آورده شدیم.»

منظور امیر حسین از «ما» کیست؟ حسین یک امریکایی پاکستانی تبار است که در کانادا بزرگ شده. اجداد او هرگز به اجبار و باکشتی‌های حمل برده به امریکا آورده نشده‌اند و زندگی روزمره و تجربه زیسته او هیچ شباهتی به زندگی یک سیاهپوست

جوانان مسلمان از جنوب آسیا مالکوم را پیشوای خود می‌دانند. آنها روایت مالکوم از برخورد فرهنگ‌ها و مقاومت را درونی کرده‌اند. این روایت از آن جایی برای آنها جذاب است که هم به شکل اصلی امریکایی است و هم آن‌که علیه آرزوی نسل‌های قدیمی‌تر جنوب آسیا که به دنبال ایجاد جامعه‌ای یکدست بودند، شورش می‌کند. مسلمانان متنوع‌ترین گروه نژادی در امریکا هستند. بر اساس آمار مرکز تحقیقاتی پیو، ۴۱ درصد از مسلمانان این کشور سفیدپوست هستند (پیو اعراب و ایرانی‌ها را سفیدپوست می‌داند). در حدود ۲۸ درصد از مسلمانان امریکایی از آسیا هستند که شامل مهاجران از جنوب آسیا و نسل‌های بعدی آنها از کشورهایی مثل پاکستان، هند و بنگلادش است. ۲۰ درصد از مسلمانان امریکایی سیاهپوست هستند. گروهی که شامل امریکایی‌های آفریقایی تبار، مهاجران آفریقایی که اخیراً به این کشور مهاجرت کرده‌اند و نسل‌های بعدی آن‌ها از کشورهایی مثل سنگال، غنا و نیجریه است.

یک امریکایی معمولی فکر می‌کند که مسلمانان توده‌های قهوه‌ای متشکل از اعراب و اهالی جنوب آسیا هستند. سیاهپوستان از نظر یک امریکایی معمولی در دسته مسلمانان جای نمی‌گیرند. و این درحالی است که سیاهپوستان مسلمان بیش از هر گروه دیگری مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

در سطح ساختاری نیز مسلمانان اهل جنوب آسیا بیش از هر گروه دیگری از مسلمانان امکان دارد رهبری انجمن‌های اسلامی مثل انجمن اسلامی امریکای شمالی را برعهده بگیرند. جمیله کریم که یک جامعه شناس است در کتاب خود با عنوان زنان مسلمان امریکایی، نشان می‌دهد که چطور تقسیم بندی نژادی مسلمانان جنوب آسیا و مسلمانان امریکایی آفریقایی تبار بین دو شهر شیکاگو و آتلانتا بر ویژگی‌های نژادی جمعیت مساجد در این دو شهر تأثیر گذاشته‌اند. نه تنها الگوی همسایگی تحت تأثیر نژادهای مختلف مسلمانان شکل می‌گیرد بلکه بر همین اساس، مساجد هم توسط جمعیت‌های یکدست نژادی پر می‌شوند. هر چند باید یادآوری کرد که تقسیم بندی‌های قومیتی و نژادی در مساجد بسیار کم‌تر از تقسیم بندی‌های قومیتی در کلیساهای امریکایی است.

ریشه نژادگرایی مسلمانان جنوب آسیا علیه مسلمانان سیاهپوست در امریکا چیست؟ نتیجه تاریخ نژادگرایی در ایالات متحده، که بر اساس آن دو گانه سیاه/سفید شکل می‌گیرد و سفید بودن با خوب بودن مرتبط می‌شود، این است که فرآیند ادغام مهاجران در جامعه امریکا و همینطور دستیابی به رؤیای امریکایی تضمین برخورداری از زندگی طبقه متوسط، اغلب به اشتیاق برای سفید بودن ترجمه می‌شود. امریکایی‌های جنوب آسیا نیز از این قاعده مستثنی نیستند. رنگ‌گرایی در جنوب آسیا که در آن سفیدی مترادف با زیبایی است، مسأله بسیار با اهمیتی است.

حال پرسش اینجاست که با توجه به چنین پیشینه‌ای آیا گرایش جوانان جنوب آسیا به مالکوم ایکس یک حرکت انقلابی است؟ می‌تواند یک حرکت انقلابی باشد، اما متأسفانه این گرایش معمولاً با حذف بافتی که مالکوم از آن برخاسته صورت می‌گیرد. برای مثال، تعهد مالکوم به آزادسازی سیاهان بعد از مراسم حج معمولاً در خوانش جوانان جنوب آسیا از دیدگاه‌های مالکوم نادیده گرفته می‌شود. همان مسلمانانی که مالکوم ایکس را ستایش می‌کنند، مسلمانان امریکایی آفریقایی تبار را نادیده می‌گیرند.

دیدار هیأتی از مجمع تقریب با تجمع علمای مسلمان

«دکتر محمد علی آذرشب» مدیرکل آفریقا و عربی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و حسن مهدی پور معاون امور مالی و اداری مجمع تقریب، با شیخ حسان عبد الله رئیس هیئت مدیره مجمع علمای مسلمان لبنان دیدار کردند. به گزارش خبرگزاری تقریب (تننا)، دکتر محمد علی آذرشب مدیرکل آفریقا و عربی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و «حسن مهدی پور» معاون امور مالی و اداری مجمع تقریب با شیخ حسان عبد الله رئیس هیئت مدیره مجمع علمای مسلمان لبنان دیدار و پیرامون وحدت اسلامی و مرحله آینده که حمله علیه محور مقاومت بالا خواهد گرفت، بحث و گفتگو کردند. شیخ حسان عبد الله تأکید کرد: تجمع علمای مسلمان آماده همکاری با مجمع جهانی تقریب مذاهب برای بیرون راندن متجاوزان و جلوگیری از رسیدن به اهدافشان است. وی افزود: ما معتقدیم که وحدت ملی و اسلامی، تنها راه اصلی برای تحقق این اهداف والا است. در این دیدار، بر تداوم ارتباط در جهت مصلحت اسلام و منافع ملت ایران و لبنان و مقابله با خطرهایی که امت اسلامی را تهدید می کند، توافق شد.

انتشار شماره جدید مجله علمی پژوهشی «فقه مقارن» دانشگاه مذاهب اسلامی

شماره ۱۰ مجله علمی پژوهشی «فقه مقارن» دانشگاه مذاهب اسلامی به عنوان نخستین مجله تخصصی در زمینه فقه مقارن چاپ و روانه بازار شد. به گزارش خبرگزاری تقریب (تننا)، دهمین شماره دو فصلنامه علمی پژوهشی «فقه مقارن» با مقالاتی از اساتید و صاحب نظران حوزه و دانشگاه در زمینه مباحث و مسائل مستحدثه از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی چاپ و منتشر شد. سرمقاله این شماره از دکتر عابدین مومنی با موضوع «اختلاف حرام و مجاز در فقه مقارن می باشد.

همچنین مقالاتی از جمله: قراردادهای اداری از منظر فقه مذاهب اسلامی از بیژن عباسی، سید مجتبی حسینی الموسوی، مبانی حکم حیات و موت در پدیده مرگ مغزی از منظر فقه مذاهب اسلامی از حمید مسجدسرائی، اعظم نظری، تأثیر رابطه رشوه و هدیه در حکم اخذ هدیه توسط قاضی در فقه مذاهب اسلامی از عابدین مؤمنی و علی شیعیه علی چاپ شده است. مقالات تداخل جنایات موجب قصاص در فقه مذاهب اسلامی از علی اکبر فرحزادی، نرگس فهیم، تبری از عیوب مبیع در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران از عبدالجبار زرگوش نسب و بازکاوی تطبیقی جمع دو سوره در نماز واجب از محمد امامی، سید علی دلبری و چکیده عربی و چکیده انگلیسی نیز آمده است. گفتنی است این مجله به صورت دو فصلنامه به صاحب امتیازی دانشگاه مذاهب اسلامی و مدیر مسئولی دکتر محمدحسین مختاری و سردبیری دکتر عابدین مؤمنی منتشر می گردد و بنابر مجوز شماره ۱۲۷۸۴۱/۱۸/۳ مورخ ۳۰/۶/۱۳۹۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۲) دارای رتبه «علمی - پژوهشی» می باشد.

دانشگاه مذاهب اسلامی می تواند در جهت گسترش همگرایی مذهبی موثر باشد

مذهبی موثر باشد قدردانی و ابراز خرسندی کرد. نویسنده کتاب «قرآن، آزادی و پلورالیسم؛ یک چشم انداز اسلامی همبستگی بین مذهبی علیه بیداد» ابراز امیدواری کرد برنامه های علمی مشترک اندیشمندان کشورهای مختلف با دانشگاه مذاهب اسلامی سبب انسجام روزافزون جوامع مسلمان بشود.

در پایان این دیدار لوح و تندیس یادبود دانشگاه مذاهب اسلامی توسط دکتر مختاری ریاست دانشگاه به پروفیسور ایساک اهدا شد.

مذاهب اسلامی یکی از دانشگاه های حاکمیتی ایران است که دانش آموختگان آن مبلغین وحدت و تقریب در کشورهای خودشان هستند. رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی گسترش فعالیت های مشترک بین المللی با دانشگاه های مختلف جهان را از اولویت های این نهاد علمی دانست.

دکتر ایساک نیز ضمن اعلام آمادگی برای همکاری های مشترک، از وجود دانشگاه مذاهب اسلامی که می تواند در جهت گسترش همگرایی

تنها: دکتر مختاری رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی در جریان سفر به آفریقای جنوبی با دکتر فرید ایساک قرآن پژوه و مبارز برجسته ضد نژادپرستی در آفریقای جنوبی دیدار و گفت وگو کرد.

در این دیدار دکتر مختاری به معرفی و فلسفه تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی، ماموریت ها و اهداف آن پرداخت و گزارشی در خصوص فعالیت های دانشگاه در عرصه بین المللی ارائه کرد. دکتر مختاری در این دیدار تأکید کرد: دانشگاه

نماینده مردم استان کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری:

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در شرایط کنونی جهان اسلام یک ضرورت اجتناب ناپذیر است

نماینده مردم استان کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری در ادامه به وضعیت مطلوب شیعه، سنی، اهل حق و پیروان دیگر ادیان الهی در استان کرمانشاه اشاره کرد و افزود: در طول قرن های متمادی شیعه، سنی، اهل حق به عنوان سه گروه پر جمعیت استان کرمانشاه مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی کرده اند و هیچ گونه اختلاف و انشقاقی بین آنها وجود نداشته است. نریمانی خاطر نشان کرد: اسلام وحدت و یکپارچگی مسلمانان را می خواهد و از ما می خواهد که با قرآن، منطق و استدلال پیش برویم.



استاد حوزه و دانشگاه در ادامه به برکات ماه مبارک رمضان اشاره کرد و افزود: پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دین درباره فضایل ماه مبارک رمضان عالی ترین احادیث و سخنان را بیان فرموده اند و خداوند این ماه را برای اصلاح و تزکیه نفوس مقرر فرموده است. آیت الله نریمانی اظهار داشت: برکات ماه مبارک رمضان با هیچ زمان دیگری قابل مقایسه نیست و لیلۀ القدر در این ماه از هزار شب برتر است و پیامبر (ص) فرموده اند ناکام کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد و خداوند او را نیامزد.

برگزاری همایش تقارب فرهنگها در سایه قرآن کریم در قرقیزستان

گذاری سبک زندگی پرداختند. تأکید بر آراء و اندیشه های علمای اسلامی، تقارب فرهنگی و اجتماعی مردمان ایران و آسیای مرکزی و گفت و گوی فرهنگ ها در قرآن برخی از موضوعات سخنرانان این همایش بود. این همایش به همت دانشگاه بین المللی قرقیزستان و رایزنی فرهنگی ایران در بیشکک برگزار شد. در این همایش حسن علیف رئیس دانشگاه بین المللی قرقیزستان چنین ابراز داشت که بزرگترین شاعران عارف همچون حلاج و ابن فارض و عطار و ابن عربی و مولوی و حافظ شاهکارهای خودشان را با تکیه بر قرآن کریم ارائه کردند.

تنها: یحیی جهانگیری مدیرکل دفتر همکاریهای بین الملل دانشگاه مذاهب اسلامی در همایش تقارب فرهنگها در سایه قرآن کریم در قرقیزستان دانشگاه مذاهب اسلامی را نمونه عینی و علمی تقارب مذهبی و فرهنگی در سایه تمسک به قرآن دانست. همایش تقارب فرهنگ ها در سایه قرآن کریم و تأثیر آن در ایران و آسیای مرکزی در شهر بیشکک پایتخت قرقیزستان برگزار شد. در این همایش که اندیشمندان و پژوهشگرانی از کشورهای جمهوری اسلامی ایران ترکیه و قرقیزستان حضور داشتند سخنرانان در سخنانی به نقش قرآن در تمدن اسلامی و تأثیر آن در پایه

اتحاد شیعه و سنی خنثی کننده توطئه دشمنان است

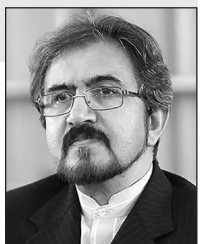
وی اضافه کرد: طراحان شیعه لندنی و اهل سنت آمریکایی با هدف ضربه زدن به اسلام، دسیسه آمریکا بوده است تا بتواند استعمار و خوی استکباری خود را در منطقه تحمیل کند. وی ادامه داد: ملت ایران ثابت کردند که در دفاع از حریم اسلام و انقلاب به صورت متحد در کنار همدیگر هستند. حجت الاسلام سرائی افزود: جانفشانی مدافعان حرم نمونه بارز این وحدت و همدلی در دفاع از حریم اسلام و مسلمین بوده است. وی با اشاره به نصرت الهی مردم ایران در دوره

حجت الاسلام عبد الرحیم نجف قلی زاده سرائی در محفل انس با قرآن اهالی شیعه و سنی نقده افزود: رزمندگان جبهه مقاومت اعم از شیعه و سنی اقتداری که در سایه وحدت حاصل شده را حفظ و با تمام توان از آن دفاع می کنند. وی بیان کرد: دشمنان امروز در صدد نابودی جهان اسلام هستند و دیگر در توطئه های خود تفاوتی بین شیعه و سنی قائل نیستند. وی گفت: در هنگام تجاوز داعش به کشورهای اسلامی هدف هم اهل سنت بود و هم شیعه و تفاوتی در این میان وجود نداشت.

تروریست ها قادر به شکستن وحدت مذاهب در افغانستان نخواهند بود

بهرام قاسمی با ابراز تاسف از این حادثه تروریستی، این گونه اقدامات را که به نظر می رسد با هدف ایجاد تفرقه بین گروه ها و مذاهب مختلف در جامعه افغانستان انجام می شود و اخیرا نیز شدت گرفته است را محکوم کرد. وی ضمن ابراز همدردی با خانواده آن مرحوم افزود: اطمینان داریم مردم مسلمان و هوشیار افغانستان همانند گذشته توطئه دشمنان و تفرقه

سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به ترور حجت الاسلام و المسلمین جعفر توکلی یکی از علمای شیعه افغانستان گفت: تروریست ها و حامیان آنها قادر به شکستن وحدت مذاهب در آن کشور نخواهند بود.



نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

سر دبیر: سید محمود خسروشاهی

نشانی: قم / خیابان شهدا (صفائییه) / نبش ممتاز

تلفکس: ۳۷۷۴۱۴۲۳ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

کلیه شقوق: www.ketab.ir/shorrough

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

شماره‌های نشریه بهشت

از سال ۱۳۸۷ به بعد، در سایت مرکز

بررسی‌های اسلامی به نشانی: www.iscq.ir

در دسترس می‌باشد

شعر جدید افشین علا درباره جنگ یمن؛

خلق در جام جهانی خیره

و من در یمن



افشین علا شاعر
آیینی شعری به نام
«حرمت ملک اویس» را
با مضمون جنگ یمن
در بحبوحه جام جهانی
سروده است که در
ادامه متن آن را مطالعه
می‌کنید:

خلق در جام جهانی خیره و من در یمن
این طرف باران گل، باروت و آهن در یمن

چشم دنیا محو توپ فوتبال و بچه‌ها
غرق در خون، هر نفس با توپ دشمن در یمن

از زمین بازی آید بانگ شادی هر زمان
می رود تا عرش، اما بانگ شیون در یمن

گرم شد بازار گل در کارزار روسیه
آن طرف، پرپر چو گل بس کودک و زن در یمن

غرب غارتگر چه داند حرمت ملک اویس
نزد او قدری ندارد پاره ی تن در یمن

می کند بلبل زبانی در غم قوم یهود
مثل جغدی خیره اما مانده الکن در یمن

پخته در سر در خلیج فارس، رویای محال
آب با وهابیان کوبد به هاون در یمن

سوی صنعا لشکر فیل آمد این بار از حجاز
سایه ی سجیل را یارب بیفکن در یمن

تا به کی در خاک و خون، دلدادگان اهل بیت؟
تاکی از خشم تو باشد خصم، ایمن در یمن

باز هم برخاست فریاد از هواداران که: گل!
در هوای گریه اما مانده ام من در یمن...

کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی

نشانی: قم، پردیسان، بلوار دانشگاه،

انتهای بلوار سلمان فارسی

خیابان شهید مخلص، خیابان دوم،

تلفن: ۳۲۸۰۷۵۵۶ - ۰۲۵

مجموعه‌ای از سخنان امام موسی صدر؛

کتاب «دین در جهان امروز» منتشر شد



دین در جهان امروز، نهمین مجلد از مجموعه در قلمرو اندیشه امام موسی صدر منتشر شد.

این کتاب شامل هفت گفتار و یک گفت‌وگوی مطبوعاتی از امام موسی صدر است که نگاه و رویکرد او را به برخی از مسائل مانند تعریف دین، کارکرد دین، حقانیت دین، دین یا

ادیان و... برای مخاطبان روشن می‌سازد. احمد ناظم، حمیدرضا شریعتمداری و مجید مرادی مترجمان متون این کتاب هستند.

عناوین مقالات و سخنرانی‌های درج شده در کتاب دین در جهان امروز به ترتیب به شرح زیر است:

دین در جهان امروز / سخنرانی امام موسی صدر در دانشکده حقوق و علوم اقتصادی دانشگاه پدران یسوعی که در مورخ ۲ مارس ۱۹۶۸ (۱۱ اسفند ۱۳۴۶) در روزنامه «الحیاه» منتشر شده بود. داستان علم و دین / سخنرانی امام موسی صدر برای اعضای ارشد جنبش امل.

حوزه علمیه از فرهنگ جامعه دور است

دکترگشنی: در دانشگاه‌ها همه چیز برای مدرک و پول است



مال‌ها و پاساژهای تجاری و مراکز خرید بزرگ شهر می‌روند، آنها این فروشگاه‌ها را برای مشتری‌هایی ساخته‌اند که از کشورهای دیگر به آنجا می‌آیند. خود اهالی لندن و اکثر شهرهای اروپایی خیلی با قناعت زندگی می‌کنند.

* روزی برای سخنرانی به یکی از مدارس تیزهوشان تهران رفتم،

بعد از سخنرانی به چند دبیر گفتم در کلاس از دانش‌آموزانتان بپرسید برای چه و با چه هدفی درس می‌خوانند؟ در آنجا جواب مرا ندادند، چون چند دانش‌آموز آنجا بودند و نمی‌توانستند پیش آنها حرف بزنند. اما بعداً که سر میز ناهار رفتم و جمع خصوصی بود، به من گفتند دانش‌آموزان فقط یک سؤال از ما می‌پرسند اینکه «به کدام دانشگاه ایران برویم که زودتر بتوانیم پذیرش غرب را بگیریم و از ایران برویم؟» به گفته معلمان مهمترین هدف دانش‌آموزان رفتن به خارج و زندگی در آنجاست. این واقعیت امروز جامعه ما است.

* دیدگاه مصرف‌زده همواره نگاهش به غرب است و نگاه به آن طرف الان بسیار رایج است. اتفاقاً اگر نگاه به داخل بود الان به جای مصرف باید تولید حاکم می‌بود. شما ببینید چقدر نقدینگی در بانکها است که برای روز مبادا نگهداری شده است تا برای رفتن به همان کشورهای غربی مصرف شود. این همه نقدینگی که در بانک‌هاست، اگر در جریان تولید افتاده بود، اولاً این همه سود بانکها بالا نبود و ثانیاً پیشرفت‌ها و زیرساخت‌های تولیدی، بسیاری از آسیب‌ها و کمبودهای امروز ما را مرتفع کرده بود.

* تاسف‌بار است که ما رکورددار میزان سود بانکی در دنیا هستیم. این خودش نشان می‌دهد که ما تا چه میزان از تولید گریزان و تا چه حد نگاه ابرزاری و مصرفی داریم.

* اگر فرهنگ اقتصاد و فرهنگ سیاست درست نباشد صرفاً بر اساس «سود» و «منفعت» اقتصادی و سیاسی پیش خواهیم رفت و اوضاع روز به روز بدتر خواهد شد. در این شرایط باید گفت که فرهنگ کشور بازی را باخت است و رها شده است. شما همین الان سیاسیون را در نظر بگیرید، به نظر شما اینها بیشتر به فکر سود جناحی خودشان هستند و منفعت طلبانه فکر می‌کنند یا منافع ملی

خبرگزاری مهر با دکتر مهدی گلشنی استاد فیزیک و فلسفه علم دانشگاه شریف مصاحبه‌ای انجام داده است.

بخشی از اظهارات او را می‌خوانید:

* من همیشه وضعیت الان را مقایسه می‌کنم با زمانی که بچه بودم و در اصفهان زندگی می‌کردیم و به دبیرستان می‌رفتم. یا با زمانی که به دانشگاه تهران آمدم. حتی امروز را مقایسه می‌کنم با ایام قبل از انقلاب و صرف نظر از مسائل سیاسی آن دوران که تحت تأثیر دخالت غرب بود، ولی باز در جامعه، فرهنگ ملی و اسلامی ما رواج داشت. بعد از انقلاب ۷، ۸ سالی گرفتار جنگ بودیم، ولی بعد از پایان جنگ مسئولان ما در فکر فرهنگ نبودند و کم‌کم وضعیت جامعه به این شکل درآمد.

* یک برداشت عمومی در دولت‌های ما بوده که بر مبنای آن خیلی خوش‌بینانه به غرب نگاه می‌کردند و هیچ‌وقت در مفروضاتش این نکته وجود نداشت که غرب نمی‌خواهد ما رشد کنیم. متأسفانه همین خوش‌بینی باعث شد که به صورت شیفته با غرب مواجه شویم و اتفاقاً چیزهای بد غرب را گرفتیم، نه چیزهای خوبش را.

* بنده خودم ۱۰ سال در آمریکا تحصیل و زندگی کرده‌ام. غرب هم نکات خوب دارد، هم نکات بد. مثلاً بخشی از ویژگی‌های بدش صورت سیاسی دارد و همین سلطه‌گری و جهان‌خواهی و... است، بخش دیگری از آنها همان اداهای سینمایی و سلبریتی‌گرایی و غیره است که مخالف سنت ماست. اما غرب محسناتی هم دارند، از جمله جامع‌نگری، دوربینی، نگاه کردن به همه جهات، جمع بون حواسشان به منافع کشورشان، پیشرفت همه‌جانبه کشور، برطرف کردن حداقل نیازهایشان در خود کشورشان و... این‌ها برخی از نکات مثبت غرب است که ما اصلاً از آنها نگرفتیم؛ در عوض اگر کوچک‌ترین ادای زشتی از آنها سر زده و مثلاً گروه‌های فرهنگی و هنری با کلی ادا و اطوار ایجاد کرده‌اند زود از آنها تقلید کرده‌ایم و به اینجا سرایت داده‌ایم.

* یکی از اداهای زشت، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی است و جالب این است که تجمل‌گرایی‌ای که اینجا حاکم است در غرب نیست. اتفاقاً غربی‌ها خیلی عادی و معمولی زندگی می‌کنند، مثلاً شما به لندن بروید می‌بینید که مردم خودشان خیلی کم به